

پوزیسیون

پوزیسیون یا پوزیسیون؟

فتح الله آملی

پوزیسیون یا **پا‌پوزیسیون**؟

نام‌یافته محترم همدان که رئیس فراکسیون مبارزه با مفاسد اقتصادی نیز هست، اخیراً طی اظهاراتی گفته است: پشت پرده مفسدان اقتصادی، برخی از خود مستول هستند و آنها ۳۱ مفسد اقتصادی را مدیریت می‌کنند. مگر یک فرد بی‌مسئولیتی می‌تواند جزء سران مفاسد اقتصادی باشد و بانک‌ها را غارت کند؟ یا چنین بستخانی در میان اهالی سیاست و حتی اهل فرهنگ و اقتصاد نه تاژگی دارد و نه تعجب... نمونه‌های فراوانی از این دست سخنان که اتفاقا حرف مردم کوچه و بازار، روشنفکران، دانش‌گاہیان و حتی انمه جمعه و جوامعات هم هستند توسط مقامات و مسئولان دست اندازگان نظام شنیده می‌شود که توسط بخواهیم فهرستی از چنین اظهارات دل خنک‌کننده‌ای تهیه کنیم، نه تنها به یک ستون و یا یک صفحه روزنامه، بلکه به ظرفیت یک کتاب محتاجیم تا حق مطلب ادا شود... این شخص نمایندگان محترم مجلس هم نیست... فلان مقام قوه قضائیه از فساد موجود در دادگستری و از عملکرد قضات کلاهپه می‌گوید... این دیگری از عملکرد پوزیسیون، بهمان مقام بنکر مرکزی از پلیسوی موجود در نظام بانکی و مسئول و مقام دیگری از دست داشتن برخی نهادهای ارگان‌ها در قاچاق و حتی زنیان دولت از شبکه فساد سخن می‌گوید. مقامات نظامی و قضایی و نهادهای و نهادهای هم همین طور... ظاهراً برای اینکه مردم خوششان بیاید و خود را مثل ما و دردهای خود را دردهای ما نیز بداندند دسته جمعی به این نتیجه رسیده‌ام که در مقام پوزیسیون قرار شویم. اما این رویکرد به چه کاری می‌آید؟ البته نماینده محترم همدان گفته‌اند که اگر قوه قضائیه اقدامی نکند و پرزنده این ۲۱ نفر را به جریان نیندازد، دست به اشغالی خواهد زد.

اتفاقاً کار درست همین است که امیدواریم چنین شود و گرنه اعلام عمومی بدون پیگیری و کسب نتیجه تنها در حد گله‌گذاری می‌ماند و تغییری را صورت نمی‌دهد. مردم از مقامات، مسئولین، نمایندگان خودشان در مجلس تنها انتظار ندارند که مثل آنها فکر و شکایت کنند. از وزیر کشاورزی حل مشکلات این بخش را می‌خواهند و نه گله‌ای و نه نقد. از وزیر صنعت هم رونق صنعت را انتظار دارند و از وزیر کار ایجاد مزیت و فرصتهای بیشتری برای اشتغال و از مقامات قوه قضائیه نیز اصلاح دادرسی‌ها و دادگاه‌ها و نجات عدالت از ظلم و تبعیض و رشوه و فساد را و از وزیر اقتصاد نیز کنترل تورم و اصلاح نظام بانکی و کنترل بازار ارز و سکه و جلوگیری از سفته‌بازی و دلالی و مقابله با قاچاق را، نه صرفاً گله‌ای و حمله و انتقاد اپوزیسیونی را. فردی که خود در سسند و منصب مسئولیت نشسته است نمی‌تواند و نباید در مقام اپوزیسیون قرار گیرد.

مردم از نظام اسلامی و مقامات و صاحب‌منصبان و دولتیان گله‌گذاری و مخالفت خوانی و توجیه نمی‌خواهند از آنها تلاش برای رفع مشکلات و مقابله با مفاسد و صاحب‌نظران فاسد و قدرتمندان ویژه‌خوار را انتظار دارند. اینکه وقتی فسادنی کشف شد چه کسانی اجازه نمی‌دهند نام آنها افشا شود؟ ابروی این افراد با پاندها یا سازمان‌ها و اتجن‌های که نامیک نامشان را برد می‌گذارند هم است که حاضریم ابروی نظام و حاکمیت و انقلاب را خرج آنها کنیم؟ در این صورت مردم همه این نابسامانی‌ها را به پای تاکارآمدی نظام می‌گذارند. چگونه حاضریم برای عدم افشای فساد و یا تخلف آنان، کل نظام به فساد متهم شویم این چه ظلمی است که حاضر به انجام آن می‌شویم؟

کوتاه سخن آنکه این مقال به هیچوجه نباید به معنای نقد و یا مخالفت با سخنان نماینده دلسوز و متعهد تلقی شود بلکه درودلی است از یک مشکل اساسی در کشور که در حوزه‌های مختلف جا و کارکرد پوزیسیون و اپوزیسیون عوض می‌شود و این مشکلی از مملکت کلی نیست و بلکه حتی کارآمدی نظام را زیر سوال می‌برد. باینهم بدون رودریاستی به جای منهم کردن نظام به فساد و بدون تعارف و مماشافت و با کارگزاران و صاحب‌منصبان و ذینفوذان مختلف با فاسدکرد نظام برخورد کنیم و بیش از همه از مجلس و نمایندگان دلسوز آنان چنین انتظاری است و مهمتر از همه اینها، بیایید به جای اتلاف وقت و نیرو، انرژی مسئولان را به استفاده از دانش نوین و تکنولوژی جدید و کامپیوترهای دنیای امروز، برای رصد آینده و بستن راه‌های تکرار تخلف‌ها و فسادهای حال و آینده، متمرکز کنیم.

اگر به گذشته رفتن و به گذشته پرداختن موجب غفلت از حال و آینده شود، این در همیشه بر همان پاشنه سابق خواهد چرخید و تخلف‌ها و فساد‌ها تکرار خواهد شد.

صردور پروانه‌های کودک به دفاتر پیشخوان دولت واگذار می‌شود

مدیرکل دفتر امور کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی کشور، با بیان این که صدور پروانه مهدکودک کودک ایستاد به پیشخوان دولت واگذار می‌شود، افزود: این طرح در مراحل نهایی است و با اولویت سال جاری اجرایی می‌شود. محمدنقری به گفتگو با این رسانه‌ها، متقاضیان راه اندازی مهد کودک برای اطلاع از آخرین دستورالعمل‌ها و این نامه‌های تأسیس این مراکز می‌توانند به آدرس اینترنتی سامانه مهدکودک به نشانی: **http://mahnhd.behzisti.ir** مراجعه کنند. وی با بیان این که بیشترین مراجعات به سازمان بهزیستی برای راه اندازی مهد کودک است، یادآور شد: در حال حاضر ۱۶ هزار مهد کودک در کشور وجود دارد که از این تعداد، ۶ هزار و ۵۰۰ مهد، روستایی و هزار و ۴۰۰ مهد مه مهدهای حاشیه‌ای شهرها هستند.

مدیرکل دفتر امور کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی کشور، تأکید کرد: محدودیتی در توسعه مهدهای کودک در کشور وجود ندارد و متقاضیان واجد شرایط می‌توانند اقدام به تأسیس مهدکودک کنند.

وی تفرغی به یکی از اسباب بازیهای کودک که ۸۸ درصد کودکان ایرانی به مهدکودک نمی‌روند و این درحالی است که در حال حاضر ۱۳۰ هزار ظرفیت خالی مهدکودک در کشور وجود دارد.

جلسه شورای عالی هماهنگی

صیحدیروزبه ریاست‌حجت‌الاسلام‌المسلمین دکتر حسن روحانی رئیس‌جمهوری در حضور رؤسای اقای مفتی و قضائیه تشکیل شد. در این جلسه که در جهت منویات رهبر معظم انقلاب و با هدف هماهنگی بیشتر قوا و مسئولان در زمینه ضرورت اتخاذ تدابیر و اقتدار بیشتر در برخورد با مشکلات اقتصادی کشور تشکیل شد، مسائل اصلی اقتصاد کشور به ویژه موضوع اشتغال، ایجاد امنیت و انگیزه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری و فعالیت بخش خصوصی، رفع برخی از اشکالاتی که در اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی در واگذاری واحدها وجود داشته است، مسائل مربوط به نظام بانکی کشور و شرایط اقتصادی کشور پس از خروج یکجانبه آمریکا از برجام مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

اعضای شورای عالی هماهنگی اقتصادی در این جلسه با اشاره به این که عزم قوای سه‌گانه کشور بر حل مشکلات مردم است، بر ضرورت هماهنگی همه جانبه سه قوه برای استفاده از همه ظرفیتهای خود در جهت تصمیم‌گیری و پیشبرد مسایل اقتصادی کشور تأکید کردند.

در این جلسه سران قوا با اشاره به این که دغدغه‌هایی که مردم در مقام نیاز دارند و باید مورد توجه قرار گیرد و مطمئناً مورد توجه دولت و سایر مسئولان کشور خواهد بود، مقرر کردند جلسه شورای عالی هماهنگی اقتصادی به طور منظم تشکیل و مسایل مرتبطی که در سطح سه‌قوه است بررسی و در مورد آنها تصمیم‌گیری شود.

همچنین با توجه به تلاش و اعمال فشار آمریکا برای پمپژ تبلیغات منفی به منظور نامید کردن مردم نسبت به آینده کشور و تلاش برای ستاندی یا حضور ناآرامی‌گانه قوای و یا همکاری رسانه‌ها و صدا و سیما برای انتشار و تبلیغات تشکیل شده که مهمترین وظیفه‌های اطلاع‌رسانی صحیح در مقابل حرکات تبلیغاتی منفی دشمن علیه کشور توسط رسانه‌های معاند است.

شورای عالی هماهنگی اقتصادی ضمن تأکید بر اطمینان مردم نسبت به تمامی کارهای ضروری و همچنین کالاهای مورد نیاز واحدهای تولیدی، مقرر کرد تا دستگانه‌های مسئول اقدامات فوری را در این زمینه انجام دهند.

همچنین در این جلسه بر ضرورت انجام کار کارشناسی دقیق از سوی ستاد اقتصادی دولت با همکاری سازمانهای اقتصادی کشور در جهت تشویق مردم به سمت فعالیت‌های اثرگذار اقتصادی مانند سرمایه‌گذاری و بورس و

دستور رهبر معظم انقلاب برای رفع مشکلات اسان‌دزمین کشاورزان

سرویس سیاسی – اجتماعی: رئیس مجلس از دستور رهبر معظم انقلاب برای رفع مسائل کشاورزان درباره اسناد و مدارک زمین‌ها خبر داد. به گزارش خاتنه ملت، علی لاریجانی در نشست کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس شورای اسلامی گفت: کمیسیون کشاورزی، آب و یک کمیسیون بسیار راهبیمت و مادر محسوب می‌شود و اعضای این کمیسیون از متخصصان صاحب‌نظر تشکیل شده‌است.

رئیس مجلس درباره مشکلات مربوط به اراضی کشاورزی تأکید کرد: این مسائل از طریق بنیاد مستضعفان پیگیری شده‌است و رهبر معظم انقلاب هم در این باره دستور داده است که مسائل کشاورزان درباره اسناد و مدارک زمین‌ها رفع شود که این هم در چند مرحله انجام گرفته و اگر مواردی هم باقی‌مانده است، باید از طریق بنیاد مستضعفان پیگیری شود و مساعادت‌های لازم در این زمینه انجام خواهد شد.وی افزود: موضوع سازمان عمران و توسعه روستاها پیگیری شود، چرا که کار درستی است، روستاییان باید با یک مرجع مشخص برای امور توسعه رویه رو باشند، چرا که در اوایل انقلاب که کارهای روستائیان با وزارت جهاد سازندگی ارتباط داشت، کارها با سهولت بیشتری انجام می‌شد اما اکنون روستائیان برای انجام امور خود با طیف مختلفی از وزارتخانه‌ها در ارتباط هستند بنابراین باید موضوع تشکیل سازمان عمران و توسعه روستاها در مجلس پیگیری شود.لاریجانی درباره طرح آمایش کشاورزی کشور گفت: توجه به طرح آمایش کشاورزی یکی از اولویتهاست، البته وزارت جهاد کشاورزی می‌گوید که به این موضوع توجه کرده است اما فکر می‌کنم در اجرا اقدامات خوبی انجام نگرفته است و باید کمیسیون کشاورزی در این باره مطالبات را پیگیری کند.وی گفت: توجه به الگوی کشت نکته بسیار مهمی است و از این موضوع حمایت می‌شود. به طور مثال لزومی ندارد در جایی که مشکل کمبود آب وجود دارد برنج کاشته شود بنابراین وزارت جهاد کشاورزی هم باید رسیدگی لازم را انجام دهد.

رئیس قوه مقننه با بیان این که در صادرات محصولات کشاورزی، لنگی وجود دارد، افزود: کارها باید با اساس اولویت انجام شود و این گونه نباید شد که از یک طرف، محصولات آبی کشاورزی تولید شود اما از طرف دیگر آب از طرف مرع مجاری به کشاورزهای دیگر داده شود چرا که این کار عقلاً نیست بنابراین با لحاظ طرح آمایش کشاورزی می‌توان نتیجه کار را طوری تعریف کرد که از ارزش افزوده منتسب به‌خوردار باشد. به طور مثال اگر نتیجه تولید خرما کامل شود می‌توان صادرات این محصول را افزایش داد.لاریجانی تأکید کرد: تشکیل وزارتخانه برای توسعه صادرات اقصادی می‌تواند باشد و دولت هم با این موضوع موافق است. وی افزود: به موضوع اشتغال از ظرفیت آبیاری نوین در سال‌های اخیر توجه شده است و رهبر معظم انقلاب هم از توسعه بخش کشاورزی حمایت می‌کند بنابراین باید اعضای کمیسیون کشاورزی مجلس با دلگرمی و تلاش بیشتر کار کنند تا این بخش تقویت شود.

اخبار داخلی

هم‌اندیشی سران قوا برای حل مشکلات اقتصادی

فعالیت‌های تولیدی تأکید شد

سازمان برنامه و بودجه هم‌امور شد که طرح‌های نیمه تمام دولت با شرایط آسان را در اختیار بخش غیرس دولتی و به ویژه بخش خصوصی قرار دهد.
به‌رادر قرار شد، بخش **جهانگیری: تصمیمات شورای هماهنگی اقتصادی برای همه دستگاه‌ها لازم الاجراست**
معان اول رئیس‌جمهوری در باره دومین نشست این شورا گفت: شورای عالی هماهنگی اقتصادی قوای سه گانه به صورت هفتگی برای مقابله با پیامدهای بازگشت تحریم‌ها تشکیل جلسه می‌دهد.

اسحاق جهانگیری در پایان این نشست در مصاحبه باصاویرماه افزود:این جلسات باهدف اتخاذ تصمیمات اقتصادی و ایجاد عزم ملی در سطح حاکمیت و تمامی نهادهای اجرایی تشکیل می‌شود و با هماهنگی و تدبیر برای مقابله با چارکه‌در شرایطی که آمریکایی‌ها جنگ اقتصادی می‌کنند، دولت اول که فهرست می‌توان تولید داخلی را خودم وارد یا محموله وارد کرد و یا آغاز کرد، از قصد دارند

دستری کشور به منبع ارزی کشور را محدود کنند، واردات کالاهای غیر ضروری یا کالاهای ضرورت، مدین و تجارت پیشنهاود و بعد از تصویب در ستاد اقتصاد مقاومتی اطلاع رسانی خواهد شد.
پیش‌بینی می‌شود این لیست در جلسه هفته آینده ستاد تصویب و ابلاغ شود.

هدایت‌تقدیگی سر دکان کشور
وی هدایت تقدیگی سرگردان کشور به سمت تولید و بازار سرمایه و محور دیگر مباحث جلسه دیروز شورای عالی هماهنگی اقتصادی قوای سه گانه یاد کرد و افزود:ستاد اقتصادی کشور باید در این زمینه نقش خود را ایفا کند و با توجه به نظر صاحب‌نظران اقتصاد این هدایت‌تقدیگی کشور را به هم جمع‌بندی کند.

معان اول رئیس‌جمهوری با تأکید بر لزوم مشورت با صاحب‌نظران برای ورود به بازار سرمایه افزود:تقویت بازار سرمایه و بورس در کردرهبری در آن جلسه فرمودند در مقطعی قرار داریم که نیاز به تدابیر بیشتر و اقتدار در برخورد با مشکلات اقتصادی باشیم و دولت باید این گونه پیش برود و همچنین قوای دیگر باید کمک‌کنند.

وی به محورهای مطرح شده ا‌زجانب رهبر معظم و رهبری در آن جلسه اشاره کرد و افزود: از جمله بحث اشتغال و سرمایه گذاری که به عنوان یکی از مسائل اصلی کشور مطرح شد، ما نیازمند آن هستیم که بخش خصوصی سهام‌ایجاد نمی‌کند.

وی اضافه کرد: براین اساس مقرر شد تا تمامی دستگاه‌های نهادهایی که شرکت‌ها و بنگاههای اقتصادی در اختیار دارند زمینه عرضه سهام این شرکت‌ها در بورس فراهم کنند و در راس این نهادها، دولت،سازمان خصوصی سازی، نهادهای عمومی،مهرن سازمان تأمین اجتماعی، شرکت‌های سرمایه گذاری بانک‌ها و نهادهای

بازدید سردار سلیمانی از پروژه ترفیع گنبد حرم امام حسین (ع)



سرویس سیاسی – اجتماعی: سردار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس از پروژه بندسازی در حرم امام حسین (ع) دیدن کرد. در جریان این دیدار که همزمان از پروژه لاغرسازی ستون‌های اطراف حرم امام حسین (ع) و آماده‌سازی ترفیع گنبد این حرم انجام شد، حسن پالری رئیس ستاد بازسازی عتبات عالیات و مهاجرین مدیر پروژه گزارشی از روند پیشرفت این طرح ارائه کردند.بنا به روایت اسناد تاریخی و شواهد موجود، گنبدی که اکنون بر فراز قبر مطهر حضرت الشهدا (ع) قرار دارد ستون‌های اطراف ضریح مطهر که گنبد روی آن‌ها واقع شده، در دوران حکومت جلایران و در قرن هشتم هجری ساخته شده است و بیش از ۷۰۰سال قدمت دارد، هرچند که در دوره‌های بعد، تزئینات آن کامل‌تر شده‌است.ستاد بازسازی عتبات عالیات پیش‌تر اعلام کرده بود:، بیش از یک و نیم قرن (۱۹۹۱ میلادی تا۱۳۷۰ شمسی) از آخرین بازسازی این گنبد می‌گذرد و آسیب‌های ناشی از عوامل طبیعی و گلوله باران و به توب بستن حرم مطهر توسط حکومت دیکتاتوری صدام در سال ۱۹۹۱میلادی (۱۳۷۰شمسی) به این گنبد، بازسازی، تعمیر و ترفیع آن را اجتناب‌ناپذیر کرده‌است.گنبد فعلی حرم امامحسین (ع)، دومین گنبد این بنا است. گنبد نخست که در عامه

به قبه حبیبی مشهور است، زیر گنبد مود محفوظ مانده است. گنبد فعلی حرم از نظر تاریخی و فرهنگی، یک میراث ارزشمند و هنر ایرانی و اسلامی‌مربوط به عصر صفویه به شمار می‌آید، بر همین اساس طرح ترفیع گنبد جدید به گونه‌ای تعریف شده‌است که سازه قدیمی تخریب نشود و گنبد جدید روی آن نصب خواهد شد. به این ترتیب حرم سی‌دسالهدا (ع)، که تنها عتاب مقدسه است که همزمان دارای سه گنبد خواهد بود،به گزارش ایسنا، ارتفاع گنبد در دست ساخت امامحسین (ع)، ۲۱ و نیم متر و قطر آن حدود ۱۷متر است. به همین خاطر ارتفاع سومین گنبد نسبت به گنبد فعلی، حدود ۷متر و قطر آن هم یک و نیم برابر خواهد شد. برای ساخت گنبد جدید به ۴۴هزار خشت طلا نیاز است. در ۱۷متر از گنبد فعلی بلندتر خواهد بود. با پشتیبانی مالی خبرنی از سراسر کشور و با همت متخصصان ستاد بازسازی عتبات کرمان در حال اجراست. به گفته مهاجری مجری پروژه ترفیع گنبد و تقلیل ستون‌های حرم امام امام حسین (ع)، ساخت این گنبد و نصب آن تا پایان سال ۹۸انجام خواهد شد.

لوس به کشور، گفت: در مقطعی در چند ماه قبل تعداد خودروی گردش و سفرش و به کشور وارد شد. اکنون خودروها با ارز ۲۲۰۰تومانی ثبت شده‌اند. جای تأمل دارد در حالی که دشمن اعلام تحریم جاری می‌کند و دولت به این کار تلاش برای تأمین ارز ۲۲۰۰تومانی، برای وارد کالاها را با ارز ۲۲۰۰تومانی وارد می‌کند و لوسی به بهانه آن که دلار به طور غیررسمی با مبالغ دیگری خرید و فروش می‌شود، کالاهای خود را متناسب با ارز ۲۲۰۰تومانی نمی‌فروشد؛ البته در جلسه تنظیم بازار که با حضور رئیس‌جمهوری برگزار شد، وی از دست‌کم یک میلیارد دلار به کشور داده شد، اما اس‌انال تا این تاریخ بهر پرداخت کرده‌است. وی در بیان این که از سوی کشورهای غربی به تحریم‌ها و تحریم‌های غربی‌ها، میزان عرضه ارز از میزان تقاضا اندکی بیشتر است و به دلایل روانی، در جامعه احساس ناآرامی ایجاد شده و به راحتی تقاضای بیشتری شده و به راحتی به مدت کوتاهی تقاضای غیرواقعی شکل می‌گیرد.
نویخت با اشاره به آمار مربوط به تخصیص و پرداخت ارز از سوی

اخبار داخلی

نظامی‌هستند و این نهادهای مکلف شدند تا زمینه را برای عرضه سهام این بنگاه‌ها در بورس فراهم کنند تا مردم در زمان مراجعه به بورس با عرضه مناسبی از سهام دلخواه مواجه شوند.
وی افزود: رویکرد بهره‌م‌خودجه جزو سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی و هم از سیاست‌های کلی و مورد تأکید مقام معظم رهبری است.
تکامل نظام بانکی نیمه تمام دولتی
جهانگیری خاطرنشان کرد: در این جلسه، سازمان برنامه و بودجه هم مکلف شد برای تکمیل تمامی طرح‌های نیمه تمام دولتی از مشارکت بخش خصوصی استفاده کند و این طرح‌ها را در اختیار مردم قرار دهد و در صورت نیاز، به حمایت قوای دیگر این موارد در این جلسه مطرح شدو تا موانع بر طرف و روند واگذاری تسرع شود.

وی خاطرنشان کرد:خوشبختانه آسیب‌های ناشی خویی از سوی نهادهای نظارتی و امنیتی در باره دوره قبلی تحریم‌ها انجام شده‌است تا در شرایط جدید، مدیران با دقت عمل پیش‌مانع از سوءاستفاده و بروز مفاسد احتمالی شوند.
جهانگیری در نشست‌های این جلسه، به هم فاصله طبقاتی نرئومند جامعه با طبقات ضعیف جامعه دارند، تأکید کرد:تفاوت با کمک مردم عزم ملی و تفاهمی که در کشور ایجاد می‌شود شرایط سختی که به جهت دشمنی آمریکا علیه ملت ایران طراحی شده‌است پشت سر گذاشته خواهد شد.

در جلسه اقتصادی مسئولان با رهبر معظم انقلاب چه گذشت
معان اول رئیس‌جمهوری گفت:مقام معظم رهبری در جلسه‌ای از سران سه قوه و تعدادی از مسئولان دولت، مجلس و قوه قضائیه دعوت و مطالبی درباره مسائل اقتصادی کشور مطرح کردند.

اسحاق جهانگیری پس از پایان دومین نشست شورای عالی هماهنگی اقتصادی قوای سه‌گانه در جمع خبرنگاران با اشاره به تأکیدات رهبری در این جلسه گفت: در آن جلسه خبرنشان

حاضر در جلسه دیروز شورای عالی هماهنگی اقتصادی قوای سه‌گانه اشاره کرد و افزود:در این جلسه در قاع سران سه قوه حضور دارند و از قوهقضائیه علاوه بر رئیس قوهقضائیه، معان اول و دادستان کل حضور دارند؛ از مجلس شورای اسلامی علاوه بر رئیس مجلس، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه، رئیس کمیسیون اقتصاد و رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس هم حضور دارند و دولت هم علاوه بر رئیس‌جمهوری و بنده، اعضای ستاد دولت و معان اقتصادی دولت هم حاضرهستند.

بیان‌الافتخار

تعیین حدود

سیدمسعود رضوی

حدود، یک معنای فقهی دارد و یک معنای لغوی، اما در اینجا نه بحث فقهی خواهیم کرد و نه بحث لغوی؛ ولی لازم است در هنگام بحث از قانون، از این واژه با اصطلاح در مرتب‌های دیگر استفاده کنیم. آزادی، قانون کشور، دولت و حکومت، حتی نظام بین‌الملل به مثابه مجموعه‌ای از دولتها و کشورها، بر اساس معادلات پذیرفته شده از سوی همه، حدودی را برای تعامسل و ایجاد نظم و حفظ نظام و منافع ملتها و دولتها پذیرفته‌اند. حدودی روشن و مشخص که تنها در صورت ضرورت و توافق مجدد تغییر خواهد کرد.

منظور این است که این حدود و تعیین حدود و بنیاد تعیین حدود، خطوط همزیستی در میان مدلل و پذیرفته‌باشد و بر اساس دلایل و شرایطی عقل پسند و منطقی مورد توافق همگانی قرار نگیرد، صدمات زیادی به جامعه و مردم و حکومت وارد می‌شود. ستون‌های نظم و نظام شکسته، و شیرازه جامعه گسسته خواهد شد.

به همین دلیل است که قانون به عنوان مرجع و بنیاد تعیین حدود، خطوط مشخصی را تعیین کرده تا افراد جامعه بدانند تا کجا و چگونه و در این جنگل پیچیده‌ای که ناشی از زندگی اجتماعی بشری است، متمنندانه و در کنار هم‌نوعان زندگی کنند و از همزیستی در این مجموعه بهره مند شده و حتی لذت ببرند و شادمان و به حیات ادامه دهند.

قانون باید معتبر باشد و اگر شکسته شد به صورت منصفانه و عادلانه، در مرجعی مشخص و مشخص‌شدنی شود و قانون شکنان تحت تعقیب قرار گرفته و اگر لازم بود مجازات‌های بشری است، متمنندانه و در کنار هم‌نوعان یکی از مهم‌ترین تمایزات زندگی اجتماعی انسانها با جوامع بدوی و دیگر موجودات است.

اعتماد مردم به حکومت و دیگر مردم بر همین مبنا قابل درک و قابل پذیرش است، وگرنه هر کس باید سلاح برگردد و مثل غرب آمریکا در قلم‌های وسترن، واضع و مجری قانون خودش باشد و منافع و تشخیص فرد فی‌نفسه‌اش موجب تسلیم‌شود.

این مقدمه را بی دلیل ذکر نکردم. حدود روز پیش در مجلس ششورای اسلامی سبایی پیش آمد که توجیه و توجیه آن اسان است و ایلام‌ها به سکوت و شمول و مردم زمان از یاد نرود. مجلس، مرجع قانونگذاری و تعیین مواد قانون موضوعه و حتی در ظل قانون اساسی است. به همین دلیل باید شفاف وی بی هراس، از حق مکران که تمام مردم همین هستند، دفاع کند. اگر مجلسی مشتنت و مضطرب و فاقد اهداف روشن در دفاع از منافع ملی باشد، این کار جدی کارنده برخی از نمایندگان فاقد تدبیر و آگاهی و ایمان، در آن جایگاه قرار گیرد، وضع مردم معلوم است و باید فاتحه جمعی را به این مجلسی‌ها خواند. زیرا مسلماً قادر به دفاع از مردم و منافع ملی در برابر فشارهای ثروت و قدرت نخواهد بود و باید اگر جدی‌کارنده اینگونه باشد، نیز فشر باشد بیکانه هم در سر خم خواهد کرد. چنین می‌داند.

اما نمایندگان پاسخخ دهند و روشن و شفاف همچون علی مطهری و محمود صادقی به مردم گزارش دهند. کل در تشکیل جلسه تاریخی و مهم قانون بودایی و الحاق به کوانسیون مربوطه، چه کسانی با راهی‌ای پاک‌مک و تهدید و تماس‌های لای‌گریانه به نفع اعتبارات پنهان در جهان موازی، مانع تصویب مصوبه و عدم توجیه روشن در این باره شده‌اند.
همه می‌دانند که این ایران و نظام بانکی ما مجدداً تحت تحریم انسانی‌ت‌اف قرار گیرد و شبکه مرسوم و قوانین سوپنیت، از ایران را در مسیر ورود و دریافت توسط مدیران و بانک‌های ایران مجدداً و مؤکداً مسود سازند، فقرهای تازه‌ای خواهد داشت و این مردم ایران هستند که باید با سود و گوشت‌خورد کمبود و فقر و گرفتاری و مشقت را چ‌ونان باری تاریخی بر دوش گیرند.

اگر تجربه پاک زنجانی و رضا ضراب و خاوری و موسه‌های بی اعتبار و غارتگران پرشمار نبود، ممکن بود در تکمیع جریان چیست؟ اما اکنون بر اساس تخراب دولت پیشین می‌دانیم و به‌علاینه همه چیز را در ک رداده‌یم. پس باید چند پرسش را به روشنی پاسخ دهیم:
چه کسانی برخی از نمایندگان‌از ارباب کردند؟ چگونه و از کدام مجرا و با کدام آفران و پشتیبان و با کدام سرمایه این سناریوی زشت اجرا شد؟ چرا نماینده ملتی که هشت سال با خصم خونخواری چون صدام و حامیانش جنگیده و سال‌ها محرم و سختی را تحمل کرده باید با تهدید پیامکی مرعوب شود و تابع خواست افقایی‌ای شود که از شرافت و مشخص شدن مسیر دریافت پول و کیفیت مخرای حراسان شده‌است. دست چه کسانی قرار است رو شود؟

البته عادلان قلند که مسکوت نهادن این لایحه برای دو ماه ممکن است با لغو مصوبه نفوری نداشته باشد؛ زیرا دیدیم وقتی بودجه مملکت منتشر شد، که امری عادی در سراسر جهان است و مردم باید بر جزئیات بودجه و نا‌عادلانه با معنای عدم ان نظارت و قضاوت کنند، فریادهای از این سو و آن سو برخاست، حالا هم طبیعی است که برای جلوگیری از انطام و شرافت و اعتبار و مسیر از مملکت، عدلهای گری‌بای چاک کنند. عدلهای خدای ناکرده ممکن است بعضاً کیش‌شان در خطر باشد یا کیشه‌های تازه‌ری خزانه و دارایی و بیت‌المال دوخته باشند! آنچه تفهیدیم این بود که از چه رو باید برخی از کسانی که بر صندلی نمایندگی ملت ایران نشسته‌اند، در حصار این غوغا دست و دلشان این گونه لرزان و هراسان‌شود؟

ما را همه چه حال تحت حجت الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی بر کجا می‌شود

مراسم چهارم ارتحال حجت الاسلام و المسلمین سیدمهدی طباطبایی در تهران در قم برگزار می‌شود. به گزارش جمانران، مراسم ارتحال سیدمهدی طباطبایی در تهران امروز از ساعت ۱۸ تا ۲۰ در مسجد موسی بن‌جعفر(ع) واقع در خیابان ففده‌مهریون،خیابان شهید سعیدی(غیابی) برگزار می‌شود. همچنین مجلس بزرگداشتی درقم فردا بعد از نماز مغرب و عشاء در خیابان صفایه، مسجد رفعت برگزار خواهد شد.
فرمانده سپاه: سازش با آمریکا به معنای مرگ انقلاب اسلامی است

سرویس سیاسی – اجتماعی: فرمانده کل سپاه گفت: پیروزی یمن نزدیک‌است و در روزهای اخیر شاهد شکست اتلاف‌بزرگ آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها با کشورهای مرتجع منطقه در الحادیه هستیم.

سردار محمدعلی جعفری در همایش بسیج اساتید که با عنوان «استاد در تراز انقلاب، در دانشگاه تهران برگزار شد، اظهار داشت: ما باید ببینیم استاد تراز انقلاب اسلامی در کجا روزگار می‌یابد؟ صرفاً در محیط علمی یا در محیط مبارزه و جهاد و یا استفاده از علم به پاسخ از راه و گفته خود جستجو کرد.

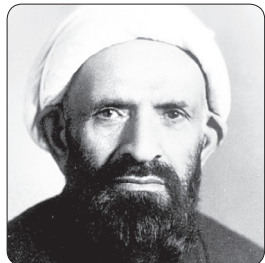
وی تأکید کرد: البته استاد تراز انقلاب اسلامی باید در محیط‌های غیر علمی هم فعالیت داشته‌باشد و بدانیم که عرصه‌ها امروز برای اساتید در داخل کشور و ساختن دانش است.

جعفری با بیان این که به شدت نیازمند مجاهدت و تلاش علمی در عرصه‌های اجتماعی هستیم، افزود: اساتید بسیجی و انقلابی باید در عرصه حل معضلات اجتماعی پیشناتازند.

وی با اشاره به گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، گفت: ۴۰ سال استاد این ملت و مقاومت انقلاب اسلامی را وجود این همه دشمن و کینه و توطئه دشمن چیز کمی نیست و به یک معجزه شبیه است. وی با بیان این که رهبر معظم انقلاب، انقلاب اسلامی را دارای پنج مرحله می‌داند و ما اکنون در مرحله سوم آن هستیم،افزود: مرحله اول از پیروزی انقلاب و مرحله دوم تثبیت نظام بود که ۴۰ سال طول کشید و مرحله سوم اسلامی‌شدن دستگاه‌های نظام و جامعه‌است که سال‌های زیادی زمان را دربردارد. وی افزود: در این ۴۰ سال، انقلاب اسلامی ستارده‌های زیادی داشته‌است که از جمله یابیاری اساتید و اثرات انقلاب اسلامی در منطقه و جهان است.تاکونن پیروزی‌های بی در بی نصیب بوده انقلاب اسلامی‌شدن است، مثل پیروزی ملت‌های لبنان و عراق و سوریه که در نتیجه این انقلاب اسلامی انجام شد. وی گفت:اعتدای اجتماعی و رشد‌مادی و معنوی جامعه با کشورهای اسلامی ایرانی پیشرفت، رشد اخلاقی در جامعه، حل مشکلات اقتصادی معیشتی مردم که دشمنی دشمنان و سوءمدیریت در داخل به معضل تبدیل شده‌از جمله مواردی‌است که باید برای رسیدن به آن گامی مثبت‌فرمانده باشد. وی با اشاره در حرمان در مرحله سوم در رسیدن به اهداف انقلاب نیست و کند است،افزود:اشتباهی که برخی دارند این است که سپاه را یک نیروی صرف نظامی می‌دانند درحالی که سپاه فقط نظامی نیست و به اینده هم نظامی‌بودن سپاه در همه عرصه‌های اجتماعی فعال است.

جعفری تأکید کرد: مشکل ما در کشور و در کندی حرکت در مراحل سوم انقلاب و پیشبرد اهداف، سه مدیریت است: یکی فکری یا راه‌یادگاه‌های فکری در عرصه‌های مختلف است،فکرمانده سپاه در بخش دیگری از سخنان خود در جمع اساتید بسیجی در دانشگاه تهران، اظهار داشت: ارتش آمریکا با همه توان در برابر مقاومت مردم عراق کاری از پیش نبرد و ارتش اسرائیل هم ظرف ۳۰روز در برابر یک گروه نظامی آموزش دیده انقلاب اسلامی‌شدن را در محاصره خود گرفت. وی همچنین با اشاره به اظهار نظر لیکسنکه واسه به گنگره آمریکا که اعلام کرده‌است ایران تا قرن بیستم، روزها موشکی می‌کشد و باید تا کرد:توید که موشک ما متکی به توان فکری‌مان است، ما توان افشاری بزمشک‌ها را به پیش از دو هزار کیلومتر در داریم ولی فلان این سیاست ما نیست زیرا بسیاری از اهداف ما و منافع دشمن در ایران برد و دو هزار کیلومتر است! لذا آمریکایی‌ها در عرصه نظامی و معنوی هم جعفری همچنین در حاشیه این مراسم گفت: سازش با آمریکا به معنای مرگ انقلاب اسلامی و بازگشت برین ضرر برای مردم و نظام است.

در پایان از مراسم، با خانواده‌های شهزادهای و همچنین اساتید دانشگاهی که توسط آمریکاتحريم شده‌اند تقدیر شد.



روایت استاد اکبر ثبوت
از میرزا محمدتقی آملی
درباره امیرکبیر



در کوچه باغ اندیشه
در حضرت عشق



حکمت ایران به روایت استاد آشتیانی
فلسفه و کلام



شاخصه‌هایی برای
نگرش اسلامی در طب



میراث فرهنگی
از دو منظر



نستعلیق؛ عروس خطوط
تاریخچه خط نستعلیق

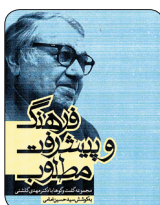
فرهنگ

چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۹۷ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / سال نود و دوم - شماره ۲۷۰۲۹



کتابی بزرگ از دانشی مردی سترگ

دکتر احمد کتابی



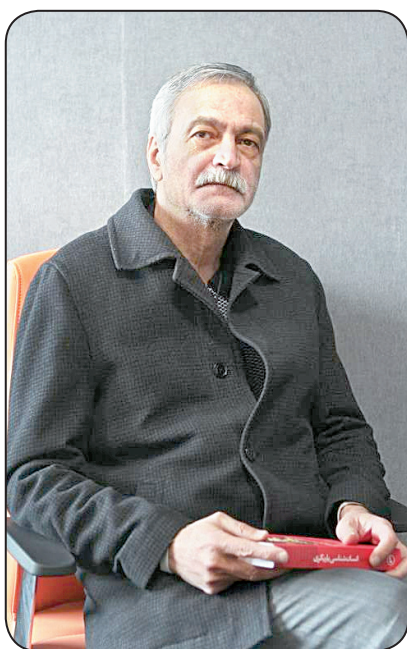
فرهنگ و پیشرفت
مطلوب، مجموعه گفتگوبها
دکتر مهدی گلشنی، به کوشش
سید حسن امامی ۱۳۹۷، چاپ
اول، ۷۰۰ صفحه، قطع رقی،
تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و
اندیشه معاصر

جان فدای قدم نادره مردانی باد

که نگردند کم و بیش به پیش و کمی
استاد دکتر مهدی گلشنی، این بزرگمرد عرصه‌های
فضل و فضیلت، رفته رفته به آستانه هشتادسالگی
نزدیک می‌شود. در این میان، آنچه شگفتی و در عین
حال، خوشنودی شاگردان، دوستان و ارادتمندان ایشان
را موجب شده، این واقعیت دلگرم‌کننده است که
استاد، به‌رغم سالخوردگی تقویمی و با وجود ابتلای به
چندین بیماری مزمن از جمله دیسک شدید کمر و
نیز عواقب عارضه قلبی چند سال قبل، همچنان، مصمم
و خستگی‌ناپذیر، به تلاش‌های آکادمیک و فعالیت‌های

مقاله‌ای از مرحوم دکتر محمدامین قانع‌ی‌راد

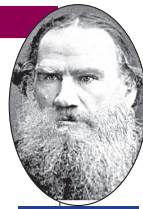
نقد متن، تفکر خلاق و تکوین الگوهای دگرواره اندیشه



اشاره: نقد عبارت است از دروازه‌بانی و دروازه‌بانی
ممانعت از ورود کسانی به عرصه علم است، که
صلاحیت و شایستگی علم و علم‌ورزی را ندارند. کار
نقد کار خلافت‌انه است و فعالیت‌های پژوهشی خلاق به
واسطه نقد شدن ایجاد می‌شوند.
در عرصه‌هایی که نقد وجود ندارد و یا نقد از
رونق کافی برخوردار نیست شکوفایی و زبایی خود
را از دست می‌دهند چرا که نقد یک قدرت خلاق
و زاینده‌ای دارد که همراه خود می‌آفریند و امکانات
تازه‌ای را کشف می‌کند و به مفاهیم هیات تازه می‌دهد.
یادداشت حاضر به نقش خلافت‌انه نقد در متن علوم
اجتماعی تکوین الگوهای دگرواره اندیشه پرداخته
است.

در علوم اجتماعی سه شیوه اندیشه و تفکر
را می‌توان در برابر همدیگر قرار داد، منفی‌گرایی ۱،
مثبت‌گرایی ۲، و انتقادی ۳، منفی‌گرایی در پی یافتن
نقاط منفی یک اندیشه به منظور نفی و طرد آن است و
بنابراین به ظرفیت‌های اندیشه‌ها و درک نقاط منفی با
توجه به شرایط تاریخی تکوین آن و چگونگی تبدیل
بقیه در صفحه ۷

عشق ورزیدن کافی
است، آنگاه همه چیز
لذت بخش است.



تولستوی

قلم‌انداز

دوباره ذهن

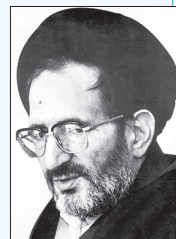
آیا روزی برای ذهن قابل تصور هست که
«شناخت» را پایان یافته تلقی کند و به اصطلاح عوام و
عموم: دست از سر شناخت بردارد و به قول دسته‌ای
دیگر از عوام و عموم متأخر: بی‌خیال شناخت شود؟
ما می‌دانیم که شناخت و اصول و فروع آن،
ملک طلق عقل یا همان ذهن - به تعبیر ما - ست.
می‌دانیم که شناخت محصول عقل است و کار ذهن،
در هر حال شناخت است: شناخت اولیه و بی
سابقه، شناخت جزئی، شناخت کلی، شناخت دوباره،
شناخت معمولی، شناخت دقیق، از نوع شناخت علمی
و فنی و فلسفی و...

سؤال این است که: آیا روزی خواهد رسید که
ذهن دیگر دست به شناخت نزنند و قید شناخت را
بزنند؟ پیش از اینکه در مقام جواب بیاوریم و بخواهیم
جوابی مثبت یا منفی به این پرسش تا حدودی عجیب
و نامتعارف بدهیم، باید بگوییم که اگر - آری فقط
«اگر» - چنین روزی در پیش باشد و اگر قرار باشد که
روزی ذهن قید شناخت را بزند و شناخت ضرورت
خودش را برای ذهن از دست بدهد، دست‌کم دو
اتفاق باید روی بدهد: اول اینکه ذهن واقعاً ذهن
نباشد و نخواهد ذهنی‌گری کند دوم اینکه: شناخت،
به معنای تام و تمام کلمه حاصل شده باشد و اصولاً
نیازی به شناخت نباشد. به عنوان مثال، شناخت خود
ذهن برای ما یا همان ذهن حاصل شده باشد تا لازم
نباشد، ذهن بساط شناخت را پهن کند و دست به کار
کار و تحرک و فعالیت شود.

روشن است که ذهن در برابر چیزی که
می‌شناسد، حکایتی غیر از چیزی دارد که نمی‌شناسد.
عدم شناخت، برای ذهن مایه تحریک و تحرک است.
حال آنکه شناخت، معبری است که ذهن از کنار آن
عبور می‌کند و به جایی دیگر می‌رود. شناخته‌ها،
برای ذهن حالت نردبانی را دارد که پای برپله‌های آن
می‌گذارد و بالا می‌رود. از همین‌جا معلوم می‌شود که
ذهن از معلومات و مکشوفات خویش هم استفاده
می‌کند و از کنار آنها به سادگی و بی‌تفاوت عبور
نمی‌کند. چرا چنین است؟ پاسخ در یک کلمه نهفته
است: ذهن و ذهنیت (ذهن بودگی) ذهن.

آری، ذهن ذهن است و چون ذهن است، چنین
است. با این توضیح، تکلیف اتفاق اول معلوم است:
ذهن نمی‌تواند ذهن نباشد. صفت و خاصیت ذهن،
حرکت، جستجو و گشتن و گردیدن و یافتن است.
ذهن منهای این اوصاف قابل تصور نیست و اگر هم
قابل تصور باشد، ذهن نیست، شبیهی است به اسم
ذهن یا لاشه‌ای است که روزگاری ذهن بوده است.
جمجمه‌هایی که اکنون به عنوان یادگارهای کهن در
خاک‌ها خفته است و هر از گاهی تصاویری از آنها به
صورت مستقیم و غیرمستقیم در برابر دیدگاه ما قرار
می‌گیرد، مظهرهایی هستند که روزگاری ذهنی در
اندرون آنها جولان می‌داد.

اما اجازه بدهید بپردازیم به پرسش اصلی: آیا این
امکان وجود دارد یا ممکن است که ذهن از فعالیت
یعنی فعالیت خودش و آن چیزی که قائمه آن است و
ذهن قائم به آن است، دست بردارد؟ آیا می‌توان تصور
کرد که ذهن، ذهن باشد و در عین حال، ذهنیت (=)
یعنی ذهنی‌گری نکند؟ آیا این تصور هست که روزی
ذهن‌ها از کار باز ایستند و دست از فعالیت و تحرک
و جستجو بردارند؟



استاد اشعری

چون در تعریف حکمت گفته‌اند: «الحکمة صناعة نظرية يستفاد منها كيفية ما عليه الوجود، و ما عليه الواجب من حيث اكتساب النظريات و اقتناء الملكات ليستكمل النفس...

فيستعد بذلك للسعادة القصوى و الفيض العظمي...» و غایت آن قهرا تحصیل معارف حقیقه و اثبات احکام یقینیه جهت حقایق خارجیه بر نهج و طریقی که موافق واقع و خارج و نفس الامر باشد از راه براهین عقلیه که به بدیهیات منتهی شود به نحوی که هیچ عقل سالم در قبول آن درنگ ننماید و موافقت و مخالفت وضعی از اوضاع و مطابقت و عدم مطابقت ملتی از ملل و قومی از اقوام در آن مدخلیتی ندارد.

چنین امری با حقیقت و واقع شریعت حقه مسلما موافق و با هیچ شریعتی از شرایع حقه مخالف نخواهد بود، اگرچه ممکن است با ظاهر یا ظواهر شریعتی مخالف باشد که در این صورت آن ظاهر را باید تأویل نمود و گرنه سد باب اثبات شرایع و وجوب بعثت انبیا لازم آید.

چه آن که عقل صریح حکم می‌کند که در تهذیب نفوس و وضع قوانین موجب نظام اجتماع و تشریع احکام از جانب عالم به اسرار وجود و دانا به حقایق نفوس و بصیر به خفیات امور، بشر محتاج به انبیا و رسل و کتب سماوی است عقل در مستقلات عقلیه حاکم است و مستقلات عقلیه به حکم عقل صریح و تصدیق معصومین از اولیاء، حجت است.

بنابراین طریق حکمت بعد از طریق کشف و شهود متعین و بشر در صورت عدم توانائی از طی طریق شهود و راه باطن باید از طریق عقل به مسائل اعتقادی واقف و از این راه قطع تحصیل نماید. اما تحصیل معارف از طریق متداول در کتب کلامیه از اشاعره و معتزله عقلا و نقلا و اجماعا، مذموم و احتراز از ورود به این راه گمراه‌کننده واجب و لازم است.

مذموم و مردود شمردن حکمت و تحصیل معرفت از راه براهین عقلیه در مستقلات عقلیه از فرقه اشعریه شروع و به فرقه معتزله نیز سرایت نمود و علم کلام متداول بین این دو فرقه - که کتب آنها مملو است از اوهام و اباطیل و متراکم است از متناقضات - هنگام پیدایش حکام جور و خلفای ضلال و معاندان عترت و اهل بیت نبوت، به تدریج حادث شد و در طی قرون و اعصار در آن تحول پیدا شد و متکلمان ناجار از ارباب حکمت و معرفت متأثر شدند، ولی چون پایه و اساس آن خلل دارد، بالاخره راه به جایی نبرد و به تکیه‌گاه محکمی دست نیافت.

مخالفت با حکمت و معاندت با ارباب معرفت از طوایف سنت و جماعت از معتزله و اشاعره با کمال تأسف در بعضی از پیروان اهل بیت از فرقه ناجیه شیعه - کثر هم الله - مانند امراض ساری رخنه نمود و در این مقام برخی از علمای امامیه، همان اوهام و خرافات موجود در کتب ارباب بدعت و ضلالت را در آثار خود وارد نمودند و به خیال خام خود از مذهب اهل بیت افتخار نمودند.

در حالتی که نزد محققان از علمای شیعه که در افکار اهل بیت متدرب و حکمت نیز راسخ می‌باشند، افکار حکمای اسلام به اندازه‌ای در مباحث اعتقادی به آرای اهل بیت عصمت نزدیک می‌باشد که جمعی از عامه عمیا گفته‌اند. شیعه در مباحث توحید و مسأله صفات الهیه و اعتقاد به عوالم غیبی و مباحث قضا و قدر و خلق اعمال و برخی دیگر از مسائل اعتقادی از حکما متابعت

کرده‌اند و از آنها متأثر شده‌اند.

علم کلام، کلام متأثر از جماعت معتزله و اشاعره بر دو نوع است:

کلام قدما و کلام مرسوم نزد متأخرین اقدمین از مسلمین در اوایل ظهور اسلام خود را مقابل فرقه‌های مخالف اسلام دیدند و جهت نگهداری و حفظ عقاید مسلمین و دفع اعتراضات و شبهات

در باب مبدا وجود و بحث از توحید و مباحث صفات و خلق اعمال مسائل قضا و قدر و مباحث معاد، شروع به خیال بافی نمودند و با مختصر بهانه‌ای فرقه‌ای را تکفیر نمودند و از ناحیه نفوس مبتلا به اوهام و خرافات و منغمران در دنیا از حکام جور، خون‌ها ریخته و فسادها برانگیخته شد و به تدریج بر دامنه اوهام و خرافات افزودند و آن چه را که در

حکمت ایران به روایت استاد سیدجمال الدین آشتیانی/۵

فلسفه و کلام



معاندین مسائلی را مورد بررسی و تحقیق قرار دادند و تعلیم و تعلم آن را لازم شمردند تا قدرت فکری جهت محافظت اوضاع شریعت به هم رسانند. از راه استدلال به دلالتی که مؤلف باشد از مقدمات مسلمة مشهوره در میان اهل شرایع، چه به بدیهیات منتهی شود و یا نشود.

این کلام به حسب موضوع و غرض و دلایل و فواید با صناعت حکمت مطلقا مشارکتی ندارد و به تحصیل معرفت به احوال اشیاء علی حسب الواقع منتهی نشود.

چون مسلمین به فرق مختلف تقسیم شدند و از طرفی قدرتهای حکام جور از بنی امیه و بنی عباس مانع شدند که مخالفان اسلام در بلاد اسلامی آشکارا به مخالفت با اسلام برخیزند، فرق مختلف از متکلمین در بین مسلمین حادث گردیدند و هر فرقه جهت غلبه بر فرقه دیگر به دلایل خاص متمسک گردیدند و با آن که حضرت ختمی مرتبت امت خود را به متابعت از علمای اهل بیت دعوت فرمود و علی - علیه السلام - را باب مدینه علم خود و علمای واجب‌الاتباع از ذریه خود را حامل وحی و واقف به اسرار شریعت معرفی فرمود و بارها گوش زد نمود که «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی» طالبان دنیا و متابعان آنها، مردم را به بیراهه انداختند و بعد از شهادت علی امیر مؤمنان، بنی امیه که در زمان خلافت عثمان ثروت و شوکت به هم رسانیده بودند (و خلیفه دوم با علم به انحراف بنی امیه و شقاوت معاویه و انغمار او در تجمل پرستی و دنیا داری و عدم ایمان او به اسلام، او را برای معارضه با علی نگه داشت) اهل بیت محمد و عترت پاک او را کنار زدند و از هیچ نوع ظلم و ستم و آزار در حق آنان کوتاهی نکردند.

به هر حال، علم کلام به دست مردمی مبتدی و نسبتا عامی که به صرف دانستن زبان عربی و از راه فهم ظاهری الفاظ کتاب و سنت به بحث پیرامون معارف الهیه پرداختند، به وجود آمد.

خیال داشتند به کتابها منتقل نمودند و بعد از ترجمه آثار حکمای یونان چون از طرفی فهم و قدرت درک مباحث فلسفی را فاقد بودند و از جانب دیگر هر اثر ترجمه شده از زبان یونانی را حکمت پنداشتند و از طرف دیگر خبره در فهم کتب محققان از اوایل وجود نداشت، از این راه نیز خرافاتی را بر خرافه‌های مجعول پندار خود افزودند و آثاری به وجود آوردند به نام علم کلام که به ندرت می‌توان در آثار آنان مطلب درست یافت و مجموعه آثار آنان در مسائل مهم ربوبیات در حقیقت مخالف حقایق نازله از مقام وحی است.

در اوایل ظهور فتن و بدعت‌ها جمع قلیلی از مسلمین که به شیعه موسوم بودند، مانند مسلمین صدر اسلام که مشکلات خود را از رسول خدا پرسش می‌نمودند، به ائمه دین و خلفا و اوصیای حقیقی حضرت رسالت پناه مراجعه نمودند و آنچه را که از عترت و اهل بیت می‌شنیدند به حافظه می‌سپردند و به تدریج در خفا به مجرمان اسرار که جرات تظاهر به متابعت و دوستی آل علی را نداشتند، منتقل می‌نمودند و کم‌کم در کتب و جوامع ضبط و ثبت کردند و هنگام تنازع بنی امیه و اولاد عباس - خذلهم الله - و اواخر حیات باقرالعلوم و زمان صادق آل محمد - علیه و علیهما السلام - تابعان اهل بیت که مستعد به معرفت ائمه دین و موفق به ملازمت اولیا حق بودند، خدمت حضرات ائمه را بر نفس و مال و منال و مناصب برگزیده و کمر اطاعت و بندگی ایشان محکم بر میان اعتقاد صادق بسته و عقاید خویش را تکمیل و در فروع و احکام و اصول عقاید، از منبع وحی و ماخذ مکاشفه حضرت ولایت پناه باب مدینه علوی نبوی، علی مرتضی، استفاضت نمودند و آنچه در عقاید و اصول در کتب اخبار از اهل بیت منقول شده، نفیس و معرا از اوهام و میرا از شکوک است.

صاحبان توحید حقیقی و غیرواقعان در ورطه تنزیه و کفر تشبیه و تجسیم و قائلان به - الامر بین

الامرین - متابعان ائمه شیعه‌اند.

«تجربید الاعتقاد» علامه طوسی خواجه نصیرالدین - رضی الله عنه - که بر آن محققان از حکما و متکلمان حدود چهارصد تعلیق و شرح نوشته‌اند و هیچ کتابی در اصول و عقاید این اندازه مورد توجه محققان قرار نگرفته، در اصول و عقاید امامیه نوشته شده است و بهترین و آخرین شرح بر این اثر بی نظیر کتاب شوارق الالهام، تألیف خاتم المتکلمین و قدوه الحکماء المحققین عبدالرزاق لاهیجی است که اساطین معرفت مانند ملاعلی نوری و آقا علی حکیم بر آن حواشی نوشته‌اند. در کتاب تجرید در عقاید و فقه اکبر به جز دلایل عقلیه متقنه منتهی به بدیهیات استدلال نشده است.

محرک سلسله مجانین از متکلمین در اوائل انزوای اهل بیت حسن بصری بود که در مسجد بصره جماعتی را گرد خود جمع نموده و سنگ زیربنای انحراف را در عقاید او قرار داد و چون در جواب مسأله‌ای بسیار ساده نتوانست تلمذ خود، واصل بن عطارا متقاعد نماید او را مورد عتاب قرار داد و گفت «اعتزل عنا» او هم از خدا خواست که خویش را از شر استاد خلاص نماید و از اصحاب حسن اعتزال اختیار نمود و مسلک معتزله را تاسیس نمود و اصحاب اعتزال مدت‌ها میدان دار معرکه بودند تا آن که ابوالحسن اشعری با استاد معتزلی خود بر سر شبهه‌ای که استادش از حل آن عاجز ماند، مذهب منحرف اشعریه را پی‌ریزی نمود.

برای آن که معلوم شود چه اندازه در حل مشکلات بلکه از درک ساده‌ترین مطالب علمی این فرق عاجز بودند، مورد اختلاف رئیس اعتزال و مقتدای اشاعره را بیان می‌نمائیم، واصل به حسن بصری گفت، مرتکب گناهان کبیره نه مؤمن است و نه کافر، بلکه در برزخ و فاصل بین کفر و ایمان قرار دارد به این دلیل که خداوند مومنان را مدح و فاسقان را مذمت کرده است، در این صورت فاسق سزاوار مدح نمی‌باشد و از طرفی چون به توحید حق و نبوت پیغمبر اقرار نموده و اعمال خیر از او سر می‌زند، کافر هم نمی‌باشد؛ اگر بدون توبه بمیرد مخلد در نار است چون در آخرت مردم از دو فرقه بیرون نیستند، فریقی اهل نار و فریقی اهل جنت‌اند. بعد از مشاجره زیاد حسن او را از خود راند و او نیز فرقه معتزله را بنیان نهاد.

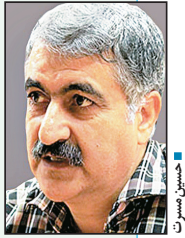
از تقریر این شبیه معلوم می‌شود که سطح معلومات و مبلغ علم آنان چه اندازه ضعیف و بهره آنان از معارف بسیار قلیل می‌باشد. مؤمن از جهت ایمان و نیز از جهت اتیان به اعمال حسنه مستحق مدح و ثواب است و از جهت آن که مرتکب اعمال منهیه می‌شود مستحق مذمت و عقاب است و یک شی واحد می‌شود منشأ انتزاع عناوین مختلفه متضاده و متناقضه شود.

علاوه بر این مرتکب کبیره از مومنان مخلد در نار نمی‌باشد و به اندازه اعمال زشت که از او سرزده است، معاقب و در صورت ترجیح کفه حسنات بر سیئات چه بسا در آخرت ملحق به فریق و دسته جهنمیان نگردد و این نیز عقلا و شرعا ثابت کرده که موحد و معتقد به توحید مخلد در نار نمی‌باشد.

ارباب اعتزال از ناحیه این قبیل از شبهات شفاعت را منکر و ادله آن را تاویل می‌نمایند. طرف مخالف فرقه اعتزال که اشاعره باشند نیز با تحریر مطالب واهی و تقریر مسائل خیالی مجعول فکر معوج خود در اطراف آیات قرآنی، حقیقتا شریعت محمدیه را ملعبه اوهام و خرافات خود قرار داده‌اند.

قرآن از حیث اشتمال بر معانی رفیع و مسائل عالی در معارف الهیه نیز در سرحد اعلا اعجاز قرار دارد و هر ناقص العقل قدرت فهم آن را ندارد، لذا حضرت رسالت پناه بنابر روایات مسلمة منقول از فرق عامه و خاصه در هر فرصت مناسب فرموده‌اند: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی»...» ادامه دارد

خطوط



حسین مسرت

حسین مسرت

از جمله عوامل مهاجرت خوشنویسان در ربع دوم سده یازدهم قمری، قتل میرعماد بود. با این اتفاق، بسیاری از خوشنویسان و هم چنین شاگردان وی دلسرد و منزوی شدند و از آن میان بسیاری از ایران مهاجرت کردند. برخی از شاگردان میرعماد به هندوستان مهاجرت کردند.

(قلیچ خانی، درآمدی، ص ۱۲۱ - ۱۲۰)

دربار هند و عثمانی جایگاهی بود که هنرمندان خوشنویس به عرضه آثار هنری خود می پرداختند و آثار زیادی از خود به جای نهادند که هم اکنون در کتابخانه های ترکیه و هندوستان نگهداری می شود. این هنرمندان به گسترش هنر خوشنویسی در آن جا پرداختند و از آن جا راهی دیگر کشورهای اسلامی شد. (ویکی پدیا به نقل از آن ماری شیمل)

در سده دوازدهم هم به واسطه بی کفایتی سلطان حسین صفوی، دوران تاریک و سیاه روزی ایرانیان به واسطه فقر و بدبختی فرا رسید و روزگار او همراه با خونریزی و کشتار جمعی و آوارگی ایرانیان بود. در این قرن، بازار هنر و خوشنویسی رونقی نداشت و هنرمندان ایرانی راهی هند و عثمانی می شدند. تنها نقطه شکوهمند سده دوازدهم، ظهور درویش عبدالمجید طالقانی، استاد ارزنده هنر شکسته نستعلیق بود که سوین خط ایرانی را بنیان نهاد و تحولی در سریع نویسی و کتاب نویسی خط فارسی پدیدار شد. در این سده استاد احمد نیریزی با این که در نسخ نویسی مهارتی تام داشت، اما آثاری به نستعلیق نیز از او بر جای مانده است.

پس از رکوردی که در پایان دوره صفویه پدیدار شد، در آغاز دولت قاجار و اوایل سده ۱۳ ق، دوباره هنر خوشنویسی حیات تازه ای گرفت و آثار خوبی خلق شد. به ویژه پس از ظهور صنعت چاپ که میرزا محمدرضا کلههر (ف ۱۳۱۰ ق) با تغییر اندکی که در شیوه و سبک میرعماد داد، توانست ظرافت های هنر نستعلیق

را در چاپ سنگی پیاده کند. زیرا ظریف بودن حروف، مانعی برای چاپ سنگی بود و همین دلیل سبب شد که او بدین کار دست زند. (ویکی پدیا)

در دوره قاجاریه به واسطه شیفتگی شاهان و شاهزادگان قاجاری به هنر خوشنویسی که خود نیز مهارتی در آن به دست آوردند، هنر

نستعلیق و عروضی خطی

تاریخچه خط نستعلیق



خوشنویسی تعالی یافت. به اندازه ای که در این دوران تعداد خوشنویسان به مراتب فزونی یافت و هنر خوشنویسی هنری فراگیر شد. (سلوئی، ص ۲۰)

در سده ۱۴ ق با ظهور عماد الکتاب، نستعلیق دوباره در اوج زیبایی قرار گرفت. در این عصر، تهران به واسطه استقرار شاهان قاجاری مرکزی که تا پیش از آن در دست اصفهان و بعداً قزوین بود، به این شهر منتقل شد. (سلوئی، ص ۲۰) دوره قاجار (سده های ۱۳ و نیمه اول سده ۱۴ق) نیز صاحب نامانی چند هنر خوشنویسی به خود دید که عبارتند از: خانواده وصال شیرازی (شامل میرزا کوچک و فرزندان او)، میرزا غلامرضا اصفهانی (ف ۱۳۰۴ ق) و

روزگار تجدید حیات خط نستعلیق بود که در این مدت تا اوایل قرن چهاردهم عده ای از زبردست ترین خوشنویسان به ظهور پیوستند و آثار فراوان و کم نظیر آنان نماینده یکی از برجسته ترین ادوار خوشنویسی در ایران است. در قرن چهاردهم توجه به خوشنویسی رو به کاهش نهاد و شماره خوشنویسان بسیار کم و معدود شد که در مدت چهل سال (اوایل قرن مذکور)، خوشنویس مسلم در نستعلیق عماد الکتاب و در اقلام شش گانه، امیر الکتاب ملک الکلامی شناخته شده است. (فضائی، ص ۴۵۱)

آثار برجای مانده از دوره قاجار (۱۳۴۴ - ۱۱۹۳ ق) را دارای چند شیوه و گرایش می دانند که عبارتند از: نفایس، کتاب ها

و روزنامه های چاپ سنگی، کتیبه نگاری و قطعه نویسی (قلیچ خانی، درآمدی بر...، ص ۱۲۶) در این دوره برخی به سبکی مانند قدما به کار می پرداختند و برخی مانند: میرحسین، غلامرضا اصفهانی، محمدکاظم به خلاقیت روی آوردند و آثار ماندگاری را به جای نهادند. (همان جا)

ارزشمندی

به واسطه اینکه این خط در ایران شکل گرفته، خوشنویسان ایرانی نیز بیشتر با این خط به هنر نمایی می پردازند، خط نستعلیق معرف روح و فرهنگ ایرانی است، خط نستعلیق دارای نشانه های بارزی از طبع و سلیقه زیبایی شناختی ایرانیان است و بی گمان زیباترین و ظریف ترین خط در میان خط های اسلامی است و از آن روست که آن را «عروس خطوط اسلامی» نامیده اند. (ویکی پدیا) نستعلیق را همگان «خط ملی و رسمی ایران» دانسته اند که چکیده روح و روان زیبا شناسانه مردمان این سرزمین است. این خط را همه جا نشانه ایران می شناسند. (ویکی پدیا)

خطی که سراسر ایران بزرگ آن روزگار را درنوردید و از قاهره مصر تا دهلی و حیدرآباد هند گستره داشت.

ویژگی ها و شیوه های شناخت خط نستعلیق

نستعلیق را مرکب از خط نسخ با توازن خوب و ظاهری و خط تعلیق می دانند که در این خط نیاز به آهسته نوشتن معمول در خط نسخ نبود و فاقد عیوب و کمبودهای خط تعلیق بود. روش مندی، محکمی و زیبایی تزیینات، خط نستعلیق را در نظر همگان بسیار زیبا و خوشایند می سازد (یارشاطر، ص ۶۶) این خط را در کشورهای عربی و همسایه بدان «خط الفارسی» می گویند. (قلیچ خانی، درآمدی بر خوشنویسی، ص ۱۰۷) و دارای ویژگی هایی است که ذیلاً بدان اشاره می شود: «در این خط میزان سطح و دور به اندازه ای است که گاه جایی برای نقطه حروف نیز باقی نمی ماند. و از نظر تنوع در اصولی چون ترکیب و کرسی کم نظیر است». (قلیچ خانی، فرهنگ واژگان، ص ۲۳۵ - ۲۳۴)

ادامه دارد

هاشمی مروی سرگز

بقیه از صفحه اول

راننده وفادار گروه فلسفه و علم با ماشین پراید قدیمی، دم در منزل (واقع در خیابان ملاصدرا) انتظار او را می کشد. حوالی ساعت ۶/۵، هنگامی که بسیاری از ما در خواب ناز غنودهایم، دکتر گلشنی در اتاقش در طبقه هشتم ساختمان مرکز فیزیک نظری (واقع در فرمانیه) آماده شروع فعالیت های علمی روزانه در مرکز است. رأس ساعت ۹ صبح برنامه مقرر او در مرکز به اتمام می رسد و بلافاصله عازم دانشگاه صنعتی شریف- گروه فلسفه علم- می شود و در آنجا تازه کار اصلی و موظف او آغاز می شود کاری که غالباً تا ساعاتی بعد از غروب آفتاب ادامه می یابد.

در سایر ایام هفته نیز، دکتر گلشنی برنامه ای بس مترکم- از تدریس و پژوهش و راهنمایی دانشجویان گرفته تا شرکت در جلسات دفاع پایان نامه ها و شوراهای آموزشی و پژوهشی و مشارکت در سمینارها و کنفرانس های علمی داخل و خارج کشور و غیره- دارد. در ضمن، کمتر هفته ای می گذرد که وی دعوت انجمن های دانشجویی را لبیک گوید و در تهران و یا شهرستان ها به ایراد سخنرانی نپردازد. سخن درباره فعالیت های علمی و فرهنگی دکتر گلشنی کم کم به درازا کشید، وقت آن است که به موضوع اصلی این مقاله- معرفی کتاب «فرهنگ و پیشرفت مطلوب» بپردازیم.

«فرهنگ و پیشرفت مطلوب»، عنوان با مسمای آخرین کتاب استاد گلشنی است که به تازگی به زیر طبع آراسته شده است. این کتاب مشتمل بر مجموعه گفت وگوها و مصاحبه هایی است که از سال ۱۳۹۲ تاکنون، به مناسبات مختلف، با استاد صورت گرفته و نیز شامل سخنرانی هایی است

که مشارالیه در مجامع و محافل علمی، فرهنگی، دانشجویی، رسانه ای و غیره ایراد کرده است. شایان ذکر است که کتاب مزبور، پس از تدوین، از نظر استاد گذشته و تغییرات انجام شده مورد تأیید ایشان قرار گرفته و ضمناً جرح و تعدیل و ویراستاری مختصری هم از جانب خود استاد در متن اعمال شده است.

به هر تقدیر، کتاب «فرهنگ و پیشرفت مطلوب» یکی از آثار ماندگار و ارجمند استاد گلشنی است که چه از نظر کمیت و چه از جهت کیفیت و چه از لحاظ ویژگی های شکلی و چگونگی تنظیم و چه از نظر محتوا، واجد مزایا و نقاط قوت انکارناپذیری است که ذیلاً به اهم آنها اشاره می شود:

- ۱- کتاب بالغ بر ۷۰۰ صفحه است و بنابراین، احتمالاً حجیم ترین کتابی است که تاکنون از استاد منتشر شده است (البته ترجمه) کتاب «فیزیک هالیدی» - برنده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی - چون دارای قطع بزرگ (رحلی) است نمی تواند با کتاب حاضر مورد مقایسه قرار گیرد. خوشبختانه، چگونگی تنظیم و تنوع مباحث کتاب به گونه ایست که خوانندگان کم حوصله امروز را هم خسته نمی کند.
- ۲- تمام مقالات کتاب و حتی سخنرانی ها به صورت گفت وگویی دوجانبه (دیالوگ) و به شکل سؤال و جواب تنظیم شده و بدین ترتیب، از یکنواخت و کسل کننده بودن مطالب اجتناب شده است.
- ۳- نکته مهمی که در سراسر کتاب مشاهده می شود، آزاد و راحت بودن مصاحبه کننده و سؤال کننده در طرح پرسش ها و ارائه نظریات و آراء خود است تا آنجا که در بسیاری از موارد، مصاحبه کننده، به پاسخ ارائه شده قانع نمی شود و ایراداتی را به گفته های مصاحبه شونده وارد می آورد، به طوریکه گفت وگو، در بعضی موارد، حالت مناقشه یا جدل علمی به خود می گیرد.
- ۴- امتیاز بسیار مهم و اساسی کتاب مورد بررسی جامعیت و وسعت شمول مباحث آن است تا آنجا که کمتر موضوعی در حوزه های فرهنگ، دانش، فلسفه، دین، اخلاق، تمدن، جهانی شدن، غرب گرایی و امثال آن را می توان سراغ گرفت که در کتاب مزبور، به نحوی مستوفی، درباره آن بحث و بررسی نشده باشد. به تعبیری دیگر، شاید این کتاب را بتوان عصاره

- ۱- اندیشه های استاد گلشنی در زمینه های گوناگون معرفت بشری و حاصل یک عمر تفکر، تعقل، تدبر و تجربه نوشته ایشان تقلی کرد.
- ۲- امتیاز شایان توجه دیگر کتاب، سادگی و فهم پذیری مباحث و مطالب کتاب و روانی و شیوایی نثر آن است که استفاده از آن را، حتی برای کسانی که به مباحث مطرح شده ورود و وقوفی ندارند، کم و بیش، میسر می سازد.
- ۳- کتاب، افزون بر نمایه عمومی، دارای نمایه های اختصاصی در مورد آیات، احادیث و اشعار مورد استناد است.
- ۴- نحوه تبویب و تنظیم کتاب، حروف چینی و طراحی جلد نیز، در مجموع، مطلوب و دلنشین است.
- ۵- در بعضی بخش های کتاب، همپوشانی ها و مطالب بعضاً تکراری مشاهده می شود که باتوجه به مستقل بودن مقالات و فواصل زمانی حایل بین آنها، امری اجتنابناپذیر و صرف نظر کردنی به نظر می رسد.
- ۶- در پایان، ضمن پیوزش از اطائه کلام، بی مناسبت نمی داند فهرست وارهای از بخش های چهارده گانه کتاب را که هر یک دارای زیر مجموعه های تفصیلی است جهت استحضار علاقه مندان ارائه کند:
- بخش اول: علوم قدیم و علوم جدید. بخش دوم: آموزش و پرورش خلاق پرور نیست. بخش سوم: تأثیر فرهنگ، اقتصاد و سیاست بر علم. بخش چهارم: عوامل موثر بر پیشرفت علم. بخش پنجم: علم در تمدن اسلامی. بخش ششم: ارتباط علم، دین و فلسفه. بخش هفتم: علم دینی. بخش هشتم: اسلامی کردن علوم انسانی. بخش نهم: حوزه های علمیه و علوم جدید. بخش دهم: فلسفه و زندگی، فلسفه و علم و فلسفه علمی، بخش یازدهم: جهانی شدن و فرهنگ. بخش دوازدهم: فرهنگ و نقدپذیری. بخش سیزدهم: بررسی اندیشه های پوپر و مطهری. بخش چهاردهم: زندگی شخصی و علمی دکتر گلشنی.

پی نوشت:

۱) سروده شاعر و ادیب فقید روانشاد هاشم جاوید.



نیز یکی دیگر از علمای متأخر – شیخ محمدبن جعفر گلپایگانی – کتابسی به نام «کشف‌الحق» در تخطئهٔ عقیده به رجعت نوشت^۱ و مرحوم شیخ محمدحسین کاشف‌الغطا در کتاب «اصل‌الشیعه و اصولها» صریحاظهار داشت که: «اعتقاد به رجعت، بی‌اهمیت‌تر از آن است که ردّ آن موجب خروج از دایرهٔ تشیع باشد، یا اصلا ارزش بحث و گفتگوی چندانی داشته باشد»^۲ و شیخ محمدرضا مظفر –از شاگردان میرزای نائینی– در رساله‌ای که برای بیان عقاید شیعه نوشت، تصریح کرد: «فالرجعة لیست من الاصول الّتی یجب الاعتقاد بها و النظر فیها؛ رجعت از اصول نیست که اعتقاد به آن واجب باشد.»^۳ نیز قاضی شوشتری که در راه دفاع از معتقدات شیعه جان خود را نثار کرد و شهید شد، می‌نویسد: «ان ما ذکره فی بیان المراد بالرّجعه –من احیاء النبی (ص) و جمیع الائمة الاثنی عشر –فمما لسم نجده فی کلام احد منهم و انما الذی ذکره احیاء بعض المخلصین من الشیعة بین یدی المهدی» یعنی: آنچه‌میر مخدوم نوشته است که: «منظور شیعه از رجعت آن است که در آخر الزّمان، پیامبر(ص) و تمامی دوازده امام زنده می‌شوند.» مطلبی است که آن را در کلام و سخن هیچ یک از ایشان (علمای شیعه) نیافته‌ایم؛ و آنچه ایشان گفته‌اند، فقط در این حد است که بعضی از شیعیان مخلص زنده می‌شوند و به مهدی(ع) می‌پیوندند.^۴

با همهٔ این مقدمات، کسانی که همیشه در جستجوی مستحسکی برای غوغاگری بودند و نظایر ایشان در روزگار ما هم فراوان‌اند، بر سر چون و چراهای شریعت سنگلجی در مورد رجعت، الم‌شنگه‌ای به راه انداختند و کوشیدند تا بآئیده مراجع را برای دست زدن به اقدامات حادتر به دست آورند؛ ولی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری نه فقط از همالوایی با ایشان سر باز زد، بلکه ضمن بیان اعتقاد خود به رجعت به صورت مجمل، صریحا نوشت: «این موضوع در حدی نیست که انکار آن مستلزم مخالفت با اصل تشیع باشد، چه رسد به اسلام.»

این بود آنچه از استاد آملی شنیدم. نسخهٔ اصلی پاسخ کتبی مرحوم حاج شیخ در این مورد را نیز در نزد استاد دیگرم شادروان آقامحمد سنگلجی –برادر شریعت سنگلجی و استاد پیشین دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی –دیدم و گمان می‌کنم متعلق به خواهرزادهٔ ایشان، دکتر محمدجواد مشکور بود. به گفتهٔ استاد، این جوابیه در پاروی از مطبوعات قم نیز به چاپ رسید؛ ولی من نسخه‌ای از آن چاپ را ندیدم؛ و اینک عین آن را بر طبق آنچه در نسخهٔ دست‌نویس اصلی آمده، در اینجا می‌آورم. در متنی پرسشی که از مرحوم حائری شده است، می‌خوانیم:

«راجع به موضوع رجعت، آنچه عقیدهٔ حضرت مستطاب پندگدان آیت‌الله –مد ظله العالی –است و مستحصل (مأخوذ و برگرفته) از کتاب و سنت می‌دانند؛ مرقوم فرمایند که مورد حاجت است.»

ایشان پاسخ داده‌اند: «بسم الله الرحمن الرحیم، احقر به واسطهٔ کثرت اخبار (روایات)، اعتقاد به رجعت دارم به نحو اجمال، ولی این مطلب، نه از اصول دین و مذهب است که اگر فرضا کسی معتقد به آن نباشد، خارج از دین یا مذهب شمرده شود، و نه از مسائل عملیه است که بر افراد مکلفین لازم باشد از طریق اجتهد یا تقلید، آن را به دست آورند؛ و در مثل این زمان، باید به نحو دیگری حفظ دیانت مردم را نمود؛ و گفتگو در این نحو از مطالب، به جز تفرقهٔ کلمهٔ مسلمین و ایجاد یک عداوت مضرّه بین آنها فایده ندارد. الا حقر عبدالکریم(الحائری).»^۵

امیرکبیر

استاد از پدرشان ملا محمد آملی و او از شیخ عبدالحسن خنصرینهرانی –عالم بزرگ و وصّی مرحوم میرزاتقی خان امیرکبیر– نقل کرد که پس از شهادت امیر،

او را در خُسواب دیدم فی روح و ریحان و جَبَّةٔ نعیم.
از احوال او پرسیدم، گفت: «همین است که می‌بینی.»
گفتم: «اینها به چه یافتی؟»
گفت: کارنامهٔ سیاسی من از نظر کسی پنهان نیست؛ اما در زندگی خصوصی‌ام به‌ویژه چند مورد مقبول حق واقع شده است: مداومت بر نماز شب، مداومت بر قرائت چند جمله از زیارت‌نامهٔ سیدالشهدا(ع)؛

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح الّتی حَلَّت بغنائک علیک منّی سلام الله ابدا ما بقیت و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منّی لزیارتکم.
ما سومی، پیشی گرفتن بر همگان در سلام، و چهارم رهاپندیدن یک زن روسپی از دست چند تن آوایش که او را از اَیّت می‌کردند. والله ولیّ التوفیق.

دور برادر موسوی

سرخن از دو برادر بزرگسوار زنجانی –آئین سیدابوالفضل و سیدرضا موسوی –در میان بود و آقایی به دلیل روابطی که این دو با جبههٔ ملی و نهضت آزادی داشتند، به آنان خرده گرفت. استاد بدون توجه به ایراد او فرمودند: مرحوم آقا شیخ عبدالکریم می‌گفت: «من با دیدن این دو برادر موسوی، به یاد آن دو برادر موسوی قرن چهارم و پنجم –شریف رضی و شریف مرتضی – می‌افتم و گمان دارم که انشاءالله به مرتبه‌ای از فضیلت برسند که جز رضی و مرتضی هیچ دو برادری به آن نرسند.»

استاد آملی گفتند: ایشان (آیت‌الله سیدرضا زنجانی) از همان روزگار حاج شیخ عبدالکریم، شخصیت علمی متمایزی به شـمار می‌آمد. اجازهٔ اجتهد شیخ برای او مشتمل بر تعبیرات بسیار بلند در ستایش از اوست.^۶ مدت چهار سال از ارکان شورای استفتای حاج شیخ بود و در تشکیلات شیخ، نفر اول و همه‌کاره محسوب می‌شد و جایگاهش خیلی برتر از کسانی بود که فعلا از مراجع تقلید هستند؛ حاج شیخ او را حتی در مسائل خانوادگی خود دخالت می‌داد و رابطهٔ بسیار خصوصی با او داشت. ایشان در مباحث علمی بسیار سریع‌الانتقال است و در مباحثه با علمای میزّ و بحث، هیچ وقت در نمی‌ماند و آیت‌الله سید احمد زنجانی به شوخی می‌گفت: «آقا سسیندرضا فقه را از جیش درمی‌آورد» در برخورد با روضه‌خوان‌های بی‌سواد هم خیلی صریح‌اللهجه و شجاع است و در برابر روضه‌های دروغ و اهانت‌آمیز سکوت نمی‌کند و یک بار به همین دلیل، مابین او و برخی از عوام، کار به درگیری لفظی انجامید. در مواردی هم که احساس می‌کند در مجلسی به تذکرات او در موردِ پیراستن روضه از دروغ و سخنان باطل توجه نمی‌شود، تا پایان روضه با به مجلس نمی‌گذازد.

همچنین با قمه‌زنی شدیداً مخالف می‌کند و شجاعت و روشن‌بینی مرحوم سیدمعسن امین را می‌ستاید که رساله‌ای در تحریم قمه‌زنی و تخطئهٔ سینه‌زنی و این قبیل مراسم نوشت و به مخالفت عوام و علمای عوام‌زده با نظر خودوقعی نگذاشت و مشکلات ناشی از آن را هم به چیزی نگرفت.

یک بار هم که آیت‌الله سیدرضا زنجانی به دیدار استاد آملی آمده بود، سخن به فعالیت‌های سیاسی ایشان و ارتباطش با هواداران مصدق کشید و یکی از حاضران در مورد تشرّع مصدق از ایشان سؤال کرد و ایشان که خود از رهبران جبههٔ ملی بود، پاسخ داد: من وصیت‌نامهٔ مصدق را دیده‌ام که در آن درخواست کرده است که مائزک او برایش نماز و روزه و حجّ استیجاری بگیرند.^۷ مصدق در زمان حیات خودش حتی مقصد به خمس بود و شما اگر به دفتر مدرسهٔ کمال مراجعه کنید، می‌بینید با اجازهٔ آیت‌الله بروجردی، بخشی از خمس خود را برای کمک به هزینه‌های آن مدرسه پرداخته است.^۸

در بین مراجع هم خصوصاً آیت‌الله العظمی میلّاتی رابطهٔ استواری با مصدق و فرزند او دکتر غلامحسین خان دانش و با درگذشتت همسر مصدق، برای او نامهٔ تسلیت فرستاد و پس از درگذشت مصدق، نامهٔ تسلیتی برای فرزند او فرستاد و در هر دو نامه و گفتگو در این نحو از مطالب، به جز تفرقهٔ کلمهٔ مسلمین و ایجاد یک عداوت مضرّه بین آنها فایده ندارد. الا حقر

درگذشت مصدق، شب جمعه، مجلس عزیزی در مسجد گوهرشاد برگزار کردند تا بدون اینکه به اسم مصدق تصریح شود، از مصائب معصومان یاد کنند تا اجر و ثواب واقعی به روح آن مرحوم برسد.^{۱۱}

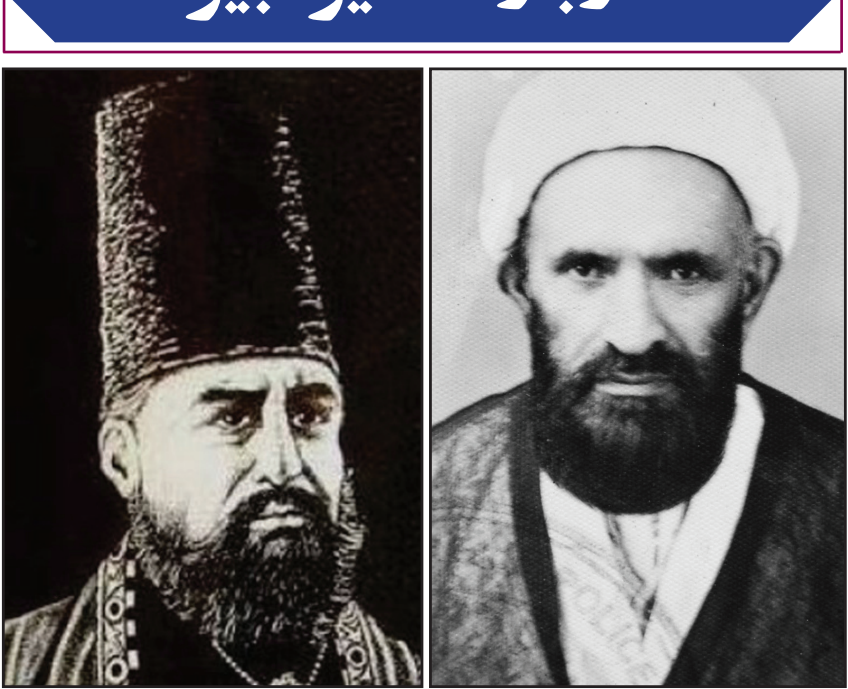
مرثیه‌سرایی امیر میرزا

ایام عاشورا بود. هر روز پیش از درس، آقاسیدی چند کلمه ذکر مصیبت می‌کرد. روز هشتم – روز منسوب به علی(کبر(ع)–سید نیامده بود. اصحابنا با ایما

در آخر یکی از حاضران به من گفت: در شعری

روایت استاد اکبر ثبوت از میرزا محمدتقی آملی/۸-

درباره امیرکبیر



و اشاره به من حالی کردند که وظیفهٔ سید به گردن من است. من با تکیه بر صوت، با چند جمله از زیارت منسوب به ناحیهٔ مقدسه شروع کردم: «السلام علی ولی قتل من نسل خیر سلیل، من سلالهٔ ابراهیم الخلیل…» پس و در دنباله، چند جمله از کلمات وداعیهٔ سیدالشهداء «اللهم اشهد علی هولاء القوم، فقد برز الیهم غلام هو اثبیه الناس خلقا و خلقا و منطلقا برسولک و کتا اذانتناق الی نبیک نظرنالیه…» و بالاخره شعر ابرح میرزا جلال‌الممالک که بهترین مرثیهٔ علی(کبر(ع) است:

رسم است هر که داغ جوان دید، دوستان را رقت برنشد
حالت آن داغدیده را یک دوست زیر بازوی او گیرد
و تا وفا آن یک ز چهره پاک کند اشک دیده را
آن دیگری به او بچشاند گلاب و شهد

یک بار هم که آیت‌الله سیدرضا زنجانی به دیدار استاد آملی آمده بود، سخن به فعالیت‌های سیاسی ایشان و ارتباطش با هواداران مصدق کشید و یکی از حاضران در مورد تشرّع مصدق از ایشان سؤال کرد و ایشان که خود از رهبران جبههٔ ملی بود، پاسخ داد: من وصیت‌نامهٔ مصدق را دیده‌ام که در آن درخواست کرده است که مائزک او برایش نماز و روزه و حجّ استیجاری بگیرند.^۷ مصدق در زمان حیات خودش حتی مقصد به خمس بود و شما اگر به دفتر مدرسهٔ کمال مراجعه کنید، می‌بینید با اجازهٔ آیت‌الله بروجردی، بخشی از خمس خود را برای کمک به هزینه‌های آن مدرسه پرداخته است.^۸

در بین مراجع هم خصوصاً آیت‌الله العظمی میلّاتی رابطهٔ استواری با مصدق و فرزند او دکتر غلامحسین خان دانش و با درگذشتت همسر مصدق، برای او نامهٔ تسلیت فرستاد و پس از درگذشت مصدق، نامهٔ تسلیتی برای فرزند او فرستاد و در هر دو نامه و گفتگو در این نحو از مطالب، به جز تفرقهٔ کلمهٔ مسلمین و ایجاد یک عداوت مضرّه بین آنها فایده ندارد. الا حقر

درگذشت مصدق، شب جمعه، مجلس عزیزی در مسجد گوهرشاد برگزار کردند تا بدون اینکه به اسم مصدق تصریح شود، از مصائب معصومان یاد کنند تا اجر و ثواب واقعی به روح آن مرحوم برسد.^{۱۱}

ایام عاشورا بود. هر روز پیش از درس، آقاسیدی چند کلمه ذکر مصیبت می‌کرد. روز هشتم – روز منسوب به علی(کبر(ع)–سید نیامده بود. اصحابنا با ایما

در آخر یکی از حاضران به من گفت: در شعری

و بیرم و آقا دعا را پس بگیرند!» استاد گفتند: «مگر که بوده و چه کرده؟» گفتم: «ایرج میرزا شاعر ضدآخوند و شاید هم منحرف!» فرمودند: «هر که بوده و هر چه کرده، در مقابل مغر و کرم الهی، خاصه نسبت به ارادتمندان اهل بیت، چیزی نیست و من باز هم می‌گویم خدا بیامرزدش!» همهٔ حاضران نیز به تبع استاد این دعا را تکرار کردند.

در آخر یکی از حاضران به من گفت: در شعری

بین امام عاشقان، پُور بتول
سرو آزادی ز بستان رسول
الله الله بای بسم الله پدیر
معنی ذبح عظیم آمد پسر
بهر آن شهزادهٔ خیر الملسل
دوش ختم المرسلین، نعم الجمل
سرخ‌رو عشق غیور از خون او
سُرخ‌ی این مصرع از مضمون او
در میان اُمّت کیوان جناب
همچو حرف «قل هو الله» در کتاب
موسسی و فرعون و شَیْبِر و یزید
این دو قُوت از حیات آید پدید
زنده حق از قُوت شَیْبِری است
سُرخ‌ی این مصرع از مضمون او
بطل آخر داغ حسرت میری است
چون خلافت رشته از قرآن گسیخت
حزینت را زهر انسدر کام ریخت
خاست آن سرجلوهٔ خیرالامم
چون صاحب قبله، یاران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت
لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد
موج خون او چمن ایجاد کرد
بهر حق در خاک و خون گردیده است
پس بنسای «لا اله» گردیده است
مدعایش سلطنت بودی اگر
خود نکردی با چنین سامان سفر
دشمنان چون ریگ صحرا لا تُعد
دوستان او به یزدان هم عدد
سَر ابراهیم و اسماعیل بود
یعنی آن اجمال را تفصیل بود
عزم او چون کوهساران استوار
پایدار و تندسیر و کلمسکار
تیغ بهر عزت دین است و بس
مقصود او حفظ آئین است و بس
ماسوی الله را ممسلمان بنده نیست
پیش فرعونی، سرش افکنده نیست
خون او تفسیر این اسرار کرد
ملت خوابیده را بیدار کرد
تَیغِ «لا» چون از میان بیرون کشید
از رگ ارباب باطل خون کشید
نقش «لا اله» بر صحرا نوشت
سطر عنوان نجات ما نوشت
رمز قرآن از حسین آموختیم
ز آتش او شعله‌ها اندوختیم
شوکت شام و فریغداد رفت
سلطرت غرناطه هم از یسار رفت
آمد و مرحوم آقا شیخ محمدحسین کمپانی که هم فقیه اصولی میزّ و هم حکیم و ادیب بود، می‌گفت: ای روضه‌خوان‌ها و روضه‌نویس‌ها! اگر از امام حسین(ع) می‌گوئید، یا مثل این عالم و ادیب سنی بگوئید، یا دم فرو بندید و اصلا حرف نزنید!

آن امام عاشقان، پُور بتول
سرو آزادی ز بستان رسول
الله الله بای بسم الله پدیر
معنی ذبح عظیم آمد پسر
بهر آن شهزادهٔ خیر الملسل
دوش ختم المرسلین، نعم الجمل
سرخ‌رو عشق غیور از خون او
سُرخ‌ی این مصرع از مضمون او
در میان اُمّت کیوان جناب
همچو حرف «قل هو الله» در کتاب
موسسی و فرعون و شَیْبِر و یزید
این دو قُوت از حیات آید پدید
زنده حق از قُوت شَیْبِری است
سُرخ‌ی این مصرع از مضمون او
بطل آخر داغ حسرت میری است
چون خلافت رشته از قرآن گسیخت
حزینت را زهر انسدر کام ریخت
خاست آن سرجلوهٔ خیرالامم
چون صاحب قبله، یاران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت
لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد
موج خون او چمن ایجاد کرد
بهر حق در خاک و خون گردیده است
پس بنسای «لا اله» گردیده است
مدعایش سلطنت بودی اگر
خود نکردی با چنین سامان سفر
دشمنان چون ریگ صحرا لا تُعد
دوستان او به یزدان هم عدد
سَر ابراهیم و اسماعیل بود
یعنی آن اجمال را تفصیل بود
عزم او چون کوهساران استوار
پایدار و تندسیر و کلمسکار
تیغ بهر عزت دین است و بس
مقصود او حفظ آئین است و بس
ماسوی الله را ممسلمان بنده نیست
پیش فرعونی، سرش افکنده نیست
خون او تفسیر این اسرار کرد
ملت خوابیده را بیدار کرد
تَیغِ «لا» چون از میان بیرون کشید
از رگ ارباب باطل خون کشید
نقش «لا اله» بر صحرا نوشت
سطر عنوان نجات ما نوشت
رمز قرآن از حسین آموختیم
ز آتش او شعله‌ها اندوختیم
شوکت شام و فریغداد رفت
سلطرت غرناطه هم از یسار رفت
آمد و مرحوم آقا شیخ محمدحسین کمپانی که هم فقیه اصولی میزّ و هم حکیم و ادیب بود، می‌گفت: ای روضه‌خوان‌ها و روضه‌نویس‌ها! اگر از امام حسین(ع) می‌گوئید، یا مثل این عالم و ادیب سنی بگوئید، یا دم فرو بندید و اصلا حرف نزنید!

که خواندی، «لیالی داغدیده» درست است نه «آن جمع داغدیده» من گفتم: «ایرج همان‌طوری گفته است که شما می‌گوئید؛ ولی من عمداً آن را عوض کردم. چون لیلی در کربلا حضور نداشته است.» مجدداً گفتم: «پس این همه مرثیه‌ها را که حکایت از حضور او دارد، چه کنیم؟» پاسخ من هم این بود که: فاضربه بالجدار!

نقد روضه‌خوانان و مرثیه‌سرایان

سخن از روایات و منقولات بی‌پایه‌ای که بر سر زبان روضه‌خوان‌ها و مداحان و در کتب مقاتل هست، به میان آمد و استاد گفتند: این روایات و منقولات، نقل آنها نه تنها به دلیل دروغ بودن حرام و معصیت است، بلکه غالباً متضنّ اهانت به مقام مقدس معصومان و اولیای خدا نیز هست؛ و چقدر جای تأسف است که می‌بینیم نویسدگان غیرشیعی، در تألیف آثاری که مشتمل بر تحلیل سیرهٔ ائمه به نحو مطلوب باشد، خیلی موفق‌تر از شیعیان بوده‌اند.

و نمونهٔ کارهای آنها کتاب دکتر بنت الشّاطی دربارهٔ زینب(ع)، و دو کتاب مفصل جرج جرداق و عبدالفتاح عبدالمقصود دربارهٔ امام علی(ع)، و کتاب ابوالشّهدا از عبّاس محمود عقّاد دربارهٔ امام حسین(ع) و کتاب مفصّل و ادبیانهٔ شیخ عبدالله عاتللی در همین باره که وقتی کتاب اخیر به نجف رسید، احساسی آمیخته از شرم و شُفع و سیاسگزاری در حوزهٔ نجف پدید آمد و مرحوم آقا شیخ محمدحسین کمپانی که هم فقیه اصولی میزّ و هم حکیم و ادیب بود، می‌گفت: ای روضه‌خوان‌ها و روضه‌نویس‌ها! اگر از امام حسین(ع) می‌گوئید، یا مثل این عالم و ادیب سنی بگوئید، یا دم فرو بندید و اصلا حرف نزنید!

من گفتم: متأسفانه مرثیه‌سرایی‌های رایج در میان ما هم مطلوب‌تر از روضه‌نویسی‌ها مان نیست و با اینکه دست‌کم از عهد صفویه تاکنون مذهب رسمی ما تشیع بوده و بسیاری از شاعران پارسی‌گو به مرثیه‌سرایی برای

خواستند چند جمله‌ای بخوانم و من با چند جمله از زیارت جامعهٔ کبیره شروع کردم: «السلام علی اهل بیت النبوه، و موضع الرساله، و مختلف الملائکه، و مهبطالوحي و معدن الرحمه…» و در دنباله نیز ابیاتی از «تائیه» دعبل که آن روزها منبری‌های باسواد به عنوان مرثیه می‌خواندند:

افاطم قومسی، یابنهٔ الخیر و ادنبی
نجوم سَمَوات بارض فلات
قبور بکوفان و اُخْری بطبیة
واخْری بَفحْ نالها صلواتی
و قِبر بارض الجوزجان محلها
و قِبر بیاخْمری لَدی الغربات
و قِبر بیغْساد نفْس زکیهٔ
تَضْمَنُها الرّحمن فسی الغرفات
می‌خواندم و استاد و حاضران می‌گریستند. در این بین متوجه شدم که سیّد ذاکر آمده و پشت در ایستاده . خواندن را قطع کردم و صدا زدم: «آقاسید بغر مانید»؛ ولی او از همان‌جا گفت: «به جدم قسم نمی‌آیم، دامه بده که من هم اینجا دارم حال می‌کنم» و من ناچار دامه دادم و پس از خاتمهٔ ذکر مصیبت، استاد گفتند: «هر دوی شما، هم به ثواب ذکر مصیبت رسیدید، هم به ثواب ایثار.»

آن امام عاشقان، پُور بتول
سرو آزادی ز بستان رسول
الله الله بای بسم الله پدیر
معنی ذبح عظیم آمد پسر
بهر آن شهزادهٔ خیر الملسل
دوش ختم المرسلین، نعم الجمل
سرخ‌رو عشق غیور از خون او
سُرخ‌ی این مصرع از مضمون او
در میان اُمّت کیوان جناب
همچو حرف «قل هو الله» در کتاب
موسسی و فرعون و شَیْبِر و یزید
این دو قُوت از حیات آید پدید
زنده حق از قُوت شَیْبِری است
سُرخ‌ی این مصرع از مضمون او
بطل آخر داغ حسرت میری است
چون خلافت رشته از قرآن گسیخت
حزینت را زهر انسدر کام ریخت
خاست آن سرجلوهٔ خیرالامم
چون صاحب قبله، یاران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت
لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد
موج خون او چمن ایجاد کرد
بهر حق در خاک و خون گردیده است
پس بنسای «لا اله» گردیده است
مدعایش سلطنت بودی اگر
خود نکردی با چنین سامان سفر
دشمنان چون ریگ صحرا لا تُعد
دوستان او به یزدان هم عدد
سَر ابراهیم و اسماعیل بود
یعنی آن اجمال را تفصیل بود
عزم او چون کوهساران استوار
پایدار و تندسیر و کلمسکار
تیغ بهر عزت دین است و بس
مقصود او حفظ آئین است و بس
ماسوی الله را ممسلمان بنده نیست
پیش فرعونی، سرش افکنده نیست
خون او تفسیر این اسرار کرد
ملت خوابیده را بیدار کرد
تَیغِ «لا» چون از میان بیرون کشید
از رگ ارباب باطل خون کشید
نقش «لا اله» بر صحرا نوشت
سطر عنوان نجات ما نوشت
رمز قرآن از حسین آموختیم
ز آتش او شعله‌ها اندوختیم
شوکت شام و فریغداد رفت
سلطرت غرناطه هم از یسار رفت
آمد و مرحوم آقا شیخ محمدحسین کمپانی که هم فقیه اصولی میزّ و هم حکیم و ادیب بود، می‌گفت: ای روضه‌خوان‌ها و روضه‌نویس‌ها! اگر از امام حسین(ع) می‌گوئید، یا مثل این عالم و ادیب سنی بگوئید، یا دم فرو بندید و اصلا حرف نزنید!

من گفتم: مادر پدر من سوادش در محدودهٔ قرآن و دعا خواندن و آموزش قرآن دادن بود و جز مجالس قرآن و موعظه و روضه، جایی برای تعلیم گرفتن نداشت، با این حال، پارهای از سخنانش خیلی دلنشین بود؛ از جمله می‌گفت: «من انگور را بیش از همهٔ میوه‌ها دوست دارم؛ چون میوه‌ای است که عموم مردم، بیش از بقیّهٔ میوه‌ها به آن دسترسی دارند و می‌توانند آن را تهیه کنند و بخورند، درحالی‌که میوه‌هایی مثل گلابی و توت‌فرنگی و غیره را به دلیل گرانی، افراد کمتری به آن دسترسی دارند و افراد بیشتری حسرت دستیابی به آن را دارند.» استاد گفتند: این سخن مرا به یاد حدیث رسول(ص) می‌اندازد که در توضیح ویژگی لازم برای طعام مورد پسند خداوند، از جمله می‌فرماید: «و کثرت الایدی علیه: دستهای بسیاری به سوی آن دراز شود.»^{۱۱}

		<div>پیرنوشت‌ها:</div> <div> <ol style="list-style-type: none">↑ آقابزرگ، الذریعه، ج۸، ص ۳۲. ↑ اصل الشیعه و اصولها، کاشف‌الغطا، صص ۸۷–۱۶۸. ↑ محمدرضا مظفر، عقائد الامامیه، صص ۸۰ تا ۸۴. ↑ قاضی شوشتری، مصائب النواصب، ج ۲، ص ۵۶ ↑ تصویر جوابیهٔ مزبور در کتاب «حاج شیخ عبدالکریم حائری» گردآوری به اهتمام عمادالدین فیاضی (ص ۱۵۰) منتشر شده است و بتگری به همان کتاب، ص ۱۵۷. ↑ العالم الکامل الاجل الافضل… المحقق المدقق الثقة الامین جامع محمّد الخصال و محاسن الحال صفوة العلماء الاعلام… المؤید بالتأیید السجانی… بلغ من العلم الدرجة العلیا و من الاجتهاد الذروة الانسی (متن کامل اجازهٔ حاج شیخ عبدالکریم دز: زندگینامه، استاد و نامه‌های آیت‌الله زنجانی، ص ۲۹). ↑ نیز بتگرید به: در کنار پدرم مصدق، ص ۳۲۰. ↑ جلال‌الدین فارسی نیز می‌گوید که این مطلب را برای آیت‌الله خمینی نقل کرده و ایشان با شنیدن آن، از سخن قبلی خود دربارهٔ مصدق برگشته است (نیز بتگرید به: محسن بهشتی سرشت، استاد پژوهشکدهٔ امام خمینی در کتابی که برای درس انقلاب اسلامی در مقطع کارشناسی ارشد تألیف کرده است). ↑ نیز بتگرید به: علم و جهاد، محمدعلی حسینی میلّاتی، ج ۲، صص ۸۰ تا ۸۳. ↑ زندگینامه، استاد و نامه‌های آیت‌الله زنجانی، بهروز طبرانی، صص ۷۵۶. ↑ بحار، ج ۶۳، ص ۳۱۳. </div>	
---------------	--	--	--

چهارشنبه۳۰خرداد۱۳۹۷– سالنودوم – شماره ۲۷۰۲۹

ویژه فرهنگ‌تاریخ وتمدن ایران وجهان/۳۵۹ **اطلاعات**

لوح

در کوچه باغ اندیشه -۸۵

در حضرت عشق

ملاط عالم اراده است. بدون اراده سنگ روی سنگ و آجر روی آجر نمی ایستد.

الهی مستی... الهی می... این طلب و دعای همیشگی اهل معنی است.

زاید دفع می شود و باید دفع شود. جذب امر زاید موجب اخلاخل و اختلال است.

برای رهایی راهی جز رهایی از ذهن وجود ندارد. در این چشم انداز، ذهن فضیلت آدمی نیست، مایه زحمت و دشواری اوست.

جذب از آن لازم و دفع از آن زاید است. زایدی که دفع نشود، جذب می شود و این به معنای دفع لازم است.

بی خبری مطلق کسی که از وادی عرفان دور است، نیاز به استدلال ندارد.

انتحار جایز نیست جز در حضرت عشق.العشق من الله و الی الله و فی الله.

چیزی جز عشق لیاقت مردن آدمی در راه خود را ندارد.

دستکاری در فرهنگ حتی اگر به قصد رفع ناهنجاری باشد، ناهنجارترین کار است. فرهنگ باید راه خودش را طی کند.

دست بردن در فرهنگ غالباً نتیجه معکوس می دهد.

عاشق شهید است، حتی اگر نمیرد.

انسان به اطمینان نیاز دارد همچون احتیاجی که به هوا و آب و نان دارد.

گفتگو با دروغگو دشوارترین کار جهان است چون تضمینی وجود ندارد که انسان راست بشنود و راست بگوید.

گفتگو با یک دیوانه ممکن است به نتیجه برسد اما با دروغگو به هیچ نتیجه ای نمی توان رسید جز دروغ!

رهایی را باید آموخت. با رهایی پرواز دور نیست.

درختی را دیدم که خشک تر از او ندیده بودم: پیری که نوری از یاد خدا بر روان او نتاییده بود.

یاد خدا سبز است و سبز می کند. خشکی وجود ندارد که با یاد خدا سبز نشود.

هر چیزی ممکن است گم شود جز دعا. دعا گم نمی شود حتی اگر صاحبش گم شود.

قرآن نازل است. نازل شده است تا انسان صعود کند و صاعد شود.

با آمادگی می توان بر هر مشکلی پیروز شد هرچند بزرگ، همچنان که بدون آمادگی از هر مشکلی شکست می خوریم هرچند کوچک.

بدون ریاضت، ریاضی وجود ندارد.

یکی از معانی علوم غریبه، غریبگی آن با غریبه هاست: تا نگردی آشنا، زین پرده رازی نشنوی.

مستی تجربه غریبی است. انسان مست غریب است. با مستی انسان غریب می شود و این آغاز آشنایی است.

زمان رقیب خدا نیست، مخلوق خداست. بزرگترین خطای انسان این است که با لغزیدن به گذشته و حال که زمان است، استقرار از خدا را از

زندگی بدون عشق، جان کدنی بیش نیست.

شخصی می گفت: هر روزی که تموجات ناشسته باشم مرگ را بالا سرم احساس می کنم. روشن بود که تموجات شمشیری بود که او به روی مرگ می کشید.

لازم نیست متافیزیک عقلانی باشد. همین که عقل متافیزیکی است، به اندازه کافی گویاست.

آدمی کشکول حق است. خداوند هرچه داشته در این کشکول انداخته است.

اگر اراده را تقویت کنید، جهان ضعیف می شود و اگر خود را تقویت کنید، جهان کوچک می گردد.

سلوک نوعی هنر است. به همین جهت، سالک هنرمند است. چونان نقاشی که سوژه اش خداست و خدا را درصفحه سفید دلش نقش می زند.

چه هنرمندی بزرگ تر از نقاشی خدا را تصویر کند و خدا را نشان دهد؟

اگر طفل را از شیر نگیرند، دوست دارد تا ابد شیر بخورد و دهان از سینه مادر جدا نکند. چنین است آدمی در پهنه زندگی که اگر به دست مرگ از سینه طبیعت جدا نشود، هرگز طبیعت را فرو نمی گذارد.

قلبی که نور را تجربه نکرده باشد، درکی از قضایای عمیق نخواهد داشت.

هر آیه از آیات قرآن دارای شعاعی از نور است که نشان دهنده نورانیت قرآن و انوار شگفت آن است.

نماز هم دستور قرآن است هم حاوی قرآن. در حقیقت قرآن امر به نماز می کند که شامل خود قرآن است.

هرچه در آن شبهه ریا می رود، ترکش واجب است مگر به صورت افراد که ریا حداقل می رسد.

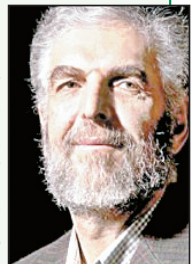
کریم فیضی





میراث

دکتر حکمت‌الله ملاصالحی



خدمت همکاران و دوستان و دانشجویان عزیز سلام عرض می‌کنم. لازم می‌بینم و فرصت را غنیمت می‌شمارم از مدیر محترم گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علو انسانی دانشگاه شهید بهشتی سرکار خانم دکتر میری و همکاران

گرامیشان در گروه و معاونت آموزشی دانشکده جناب آقای دکتر ولی پور و دانشجویان هسته علمی گروه باستان‌شناسی که مسئولیت و زحمات تدریس و برگزاری نشست امروز را به مناسبت هفته میراث فرهنگی بر شانه گرفته اند؛ صمیمانه تشکر کنم

شاعر و عارف بنام خراسانی ما حضرت مولوی در «مثنوی» فرموده اند:

سر ز شکر دین از آن بر تافتی

کز پلدر میراث مفتش یافتی

مرد میراثی چه دانش قدرمال

رستمی جان کند و مجال برد زال

حوادث غم انگیز و نگران کننده و خطر خیز

جامعه معاصر ما و نحوه رفتار و مواجهه دولتیان

و مدیران و مردم میهن ما بسا بناها و بافت ها و

مآثر تاریخی و میراث فرهنگی کشور، بی اغراق و

به صراحت و عیان و عریان به ما هشدار می دهند

که ما میراث داران خوبی نبوده‌ایم. میراث بران

خوبی هم نبوده‌ایم. آن شایستگی و لیاقت و منزلت

صیانت از میراث فرهنگی و مآثر تاریخی خود را

مدت هاست که از کف داده ایم.

همکار و دوست ارجمند و فاضل ما آقای

دکتر نامور مطلق که طی سال های اخیر معاونت

صنایع دستی را در سازمان بر شانه کشیده اند،

مباحث مفید و آموزنده ای را در همین رابطه

و پیرامون همین موضوع مطرح کردند. بر وضع

رقت بار مآثر تاریخی و میراث فرهنگی کشور

نیز انگشت تاکید و مهر تایید نهادند. مباحث مفید

و آموزنده ای را هم درباره اهمیت میراث فرهنگی

ولایه های بنیادی تر آن مطرح کردند. ارجاعات

ایشان به اسطوره های هلنی دقیق و ژرف کاوانه

بود. ما به چنین بازخوانی ها و قرائت های نظری

نیاز داریم؛ بویژه از اندیشه و زبان و قلم کسی که

خود سال ها تجربه عملی و عینی و مستقیم در

سازمان داشته و معاونت صنایع دستی بر شانه ایشان

بوده است ؛ کارنامه خوب و مقبولی نیز از خود

در سازمان به جای نهاده و رفتند.

فیلم هر چند کوتاه لیکن جامعی که آقای

شهرام زارع عزیز به پیشنهاد بنده درباره وسعت

آسیب ها و حجم سنگین تجاوزهایی که به حریم

محوطه های باستانی و مآثر تاریخی و دامنه

تخریب هایی که به میراث فرهنگی کشور در استان

های مختلف میهن ما در همین یک سده اخیر وارد

آمده و اتفاق افتاده است با دست های توانایشان

تدارک دیده و تهیه کرده بودند و با موسیقی غم

انگیز نیز آن را آذین بسته بودند و در سالن به نمایش

نهادند و از منظر تان گذشت تصویری است نگران

کننده و غم انگیز از نحوه رفتار نا مهربانانه دولتیان

و مدیران و مردم کشور ما با مآثر تاریخی و محوطه

های باستانی و میراث فرهنگی میهن خویش.

آنچه در فیلم دیدید و ملاحظه کردید مثنی بود از

خرمن و خروار تجاوزها و تخریب ها و تاراج ها

! مباحث کوتاه و توضیحات مجملی را که آقای

زارع عزیز با فیلم همراه کرده بودند؛ نقاب از چهره

بی تفاوتی برخی معاونت های کاسب پیشه سازمان

میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری میهن ما

برمی گرفت و چهره تیره فرصت طلبان و زراندوزانی که موقعیت و منزلت و مقام ممتاز و رفیع سازمان را تا شرکت کده سود و سودا و چپق و چماق تنزل داده اند و بقایای های نا حمید ثابت سازمان شده اند؛ پیش از پیش عیان و عریان می کرد و به تماشا می نهاد. گرفتار آمدن در برزخ بی تاریخی هم خطر خیز

تاملی در مکتوب

میراث فرهنگی از دو منظر



است هم نگران کننده و شکننده. اینکه ندانی و نخواهی بدانی و نخواهی بفهمی در کجای تاریخ ایستاده ای؛ ریشه هایت سرد در رحم خاک کلام اقلیم و عالمی از سنت ها و ارزش ها و جغرافیای مدنی و معنوی فرو برده اند و از کجا قوت و قوت می ستانند و چه نسبتی با جهانی که در آن زندگی میکنی داری و ایرانی بودن برایت محمل چه معنائیست؛ چه نسبتی با عالمی که در آن زندگی می کنی داری؛ برکوهی از میراث مدنی و معنوی نسل هایی از پیشینیان هم که تکیه زده باشی، همیشه خفته ای و خام و خواب آلوده و خوابگرد و خطرناک و خطر خیز برای میهن و ملت و کشورت. به تعبیر حضرت مولوی در مثنوی:

پاسبانی خفت دزد اسباب برد

رختها را زیر هر خاکی فشرد

روزشد بیدار شد آن کاروان

دید رفته رخت و سیم و اشتران

پس بدو گفتند ای حارس بگو

که چه شد این رخت و آن اسباب کو

گفت دزدان آمدند اندر نقاب

رختها بردند از پیشم شتاب

خفته و در خواب که نمی توان دولنداری

و کشورداری کرد. در خواب که نمی شود از تاریخ

و فرهنگ و میراث و میراث فرهنگی و مآثر تاریخی

یک ملت صیانت کرد. خفته و در خواب و بی هدف

و مقصد که نمی توان باستان شناس و میراث دار

و میراث بر خوبی بود. مهمتر از اینها همه نسبت

و رابطه انسان با فرهنگ و میراث فرهنگی اش یک

نسبت و رابطه بیرونی و صوری و یکسویه نیست.

این نسبت عمیقاً هستی شناسانه و متقابل و بنیادین

است.

بنیادین به صد دلیل و به صد معنا. این ما نیستیم

که از بیرون میراث فرهنگی و مآثر تاریخی خویش

را صیانت می کنیم. میراث فرهنگی ما هستند که

نحوه بودن و حضور انسانی و تاریخی و فرهنگی

و معنوی ما را در جهان چونان انسان صیانت

می کنند و استمرار این حضور را نیز تضمین

می کنند. ما زیر سقف میراثی که امانتداری و مراقبت

و محافظت آن را بر شانه گرفته ایم سکنی داریم.

نوزاد انسان در دامن این میراث از همان نخستین

دم تولد در آغوش این میراث افکنده می شود.

بیرون از این فضاها و محیط های فرهنگی هیچ

شرطی و تضمینی برای زنده ماندن برایش نیست. در دم می میرد و طعمه جانوران حیات وحش می شود. نوزاد انسان بیرون از جغرافیای تاریخی و فرهنگی و مدنی و معنوی خویش بی دفاع و آسیب پذیرتر از نوزاد هر موجود دیگری است. حتی آسیب پذیرتر از نوزاد یک حشره و پشه. ممکن

است ظاهر این سخن نامتعارف و بعید به ذهن

آید لیکن واقعیت این است که نوزاد انسان بالقوه

فرهنگی زاده می شود. همه امکانات و توانمیه های

فرهنگی شدن و فرهنگ پذیری در هستی کوچک او

پیشاپیش وجود دارد، از خندیدن و گریستن و تکلم

وحس زیباشناختی و استعداد ساختن و آفریدن

و ابداع و روی دو پا راه رفتن گرفته تا تفکر انتزاعی

و تخیل و ورزی و حافظه نیرومند.

مستحکم و به ظاهر امن ترین پناهگاه

طبیعی در حفظ جان و صیانت از زندگی نوزاد

انسان از یک کلبه ساده و محقر ساخته اندیشه

و دست آدمی، آسیب پذیر تر و نا امن تر است. ما

آدمیان هستدگانی فرهنگی و فرهنگ پذیر هستیم.

به بیان صریح تر انسان هستند ایست فرهنگی

و فرهنگ پذیر و فرهنگ ساز و ذاتاً خلاق و

بهره مند از امکانات وجودی بی بدیل و بی نظیر،

در پی افکندن و بنیاد نهادن و ساختن و آفریدن عالم

انسانی خویش. مآثر و ودایع و امانات تاریخی

و میراث فرهنگی از هر نوع و جنس و متعلق

به هر دوره و جامعه و گروه اجتماعی تصویری

واقعی و ملموس از وحدت پیکرواریا ارگانیک

و گشودگی وجودی آدمی در جهان اند. فرهنگ

هر جامعه ای، میراث فرهنگی هرنسلی و هر

دوره ای آینه افکار و افعال و اعمال و نحوه نگاه

و نحوه حضور مردمان آن دوره و آن نسل و آن

جامعه در هر جای سیاره ما که زیسته اند؛ هستند.

ما زیر سقف میراثی سکنی داریم که نحوه بودن

و حضور فرهنگی و معنوی و انسانی ما را در جهان

تضمین می کند. شرط حضور انسانی ما در جهان

در گرو نسبت و رابطه زنده و گرم و حضوری ما با

چنین میراثی است. انسان بودن و نحوه حضور

انسانی ما در جهان با میراث فرهنگی ما تعریف

می شود. به دیگر سخن این ما نیستیم که یکسویه

فرهنگ و میراث فرهنگی خویش را تعریف

می کنیم این فرهنگ و میراث فرهنگی ما ست که

ما را تعریف می کنند. انسان نه در خلاء انسان است

ونه در خلاء تعریف می شود. فرهنگ و میراث

فرهنگی مصادیق عینی و زنده و شاخصه های

واقعی تعریف ما از انسان بودن خویش چونان

هستدگانی فرهنگی هستند.

نحوه بودن و حضور انسان در جهان و

شخصیت و هویت فردی و جمعی انسان در بستر

و بطن همین جغرافیای فرهنگی و معنوی رقم خورده است. فرهنگ تقدیر انسان بودن ماست. نسبت انسان با فرهنگ و میراث فرهنگی اش چنانکه در پیش یادآور شدیم سرشتین و ژرف و بنیادین و هستی شناسانه است. میراث فرهنگی در بیرون از فضای وجودی و اقلیم و عالم انسانی ما و در جغرافیای دیگری نیستند، همبود ما هستند.

این همبودی و همزیستی فوری و حیاتی و ریشه ای

و اجتناب ناپذیر است. در هر دم زندگی و نحوه

بودن و شدن و حضور ما در جهان این میراث

نقش مستقیم و موثر و تعیین کننده دارند. با همه

سپهرهای وجودی ما اعم از حس و فکر و عقل

و آگاهی و فهم و وهم و روان و رفتار ما سخت

و استوار در هم تنیده و در پیچیده اند. میراث

فرهنگی اعم از به اصطلاح رایج، ملموس و

ناموس، ودایع و امانات تاریخی، اقلام و اشیاء و

هویت متفرق و منفرد بیرونی و نهاده در بیرون

از فضای وجودی ما نیستند. آنها به این یا نحو

امتناد و بسط وجودی ما هستند. بارگ و پی هستی

و حیات ما با شخصیت و هویت ما با روان و رفتار

و نحوه بودن و شدن و حضور انسانی ما در جهان

سخت و استوار در پیچیده اند و درهم تنیده اند.

میراث فرهنگی و مآثر تاریخی ماده های خام

طبیعی نیستند. میان ساده و ابتدایی ترین ساخته های

جامعه و جهان بشری ما و پیچیده و ظریف ترین

فناوری های دوره جدید وحدت و پیوند و

پیوستگی بنیادین و پیکرواری ارگانیک وجود

دارد. فرهنگ سپهر معناهاست و میراث فرهنگی

از هر جنس و نوع و متعلق به هر دوره ای گرانبار و

پرمایه و غنی از معانی و فحواوی معنا دار هستند. حتی

وقتی چونان اثر منجمد و متوقف در جوف این یا

آن لایه باستانی کاوید و کشف می شوند نیز گرانبار

از معانی مفقود هستند. اثر بودگی یک شیء مسبوق

به سابقه موثران غایب و فاعلان و عاملان انسانی

و نا انسانی است.

در هیچ دوره ای آنگونه که در دوره جدید فرهنگ

و سرشت فرهنگی انسان و نحوه بودن و حضور

فرهنگی و چگونگی و فرایند و مراحل فرهنگ

پذیرش آدمی و میراث فرهنگی و مآثر تاریخی

او چونان ماده معرفت و موضوع شناخت مورد

پرسش و پژوهش قرار نگرفته و برای انسان مسئله

نبوده و درباره اش سخن نرفته است. انسان، فرهنگ،

تاریخ، جامعه از سوال خیز و مناقشه انگیز و محوری

و سرگیزجه آورترین موضوعات و مباحث متفکران و

مورخان و عالمان انسان و فرهنگ و اجتماع روزگار

ما بوده اند. سهم دانش باستان شناسی در این میان

از همه چشمگیرتر و وسوسه انگیز تر و جذاب تر و

دلربا تر بوده است. چگونه و چرا چنین شده است؟

همه مباحث این سخنرانی از صدر تا ذیل بر مدار

پاسخ به همین دو پرسش بسط یافته است و

می گردد.

تا هنگامی که یک فکر، یک باور یا یک چیز

در جان ما در زندگی ما حضور دارد و با آن چیز

همبود و همزیست هستیم و با آن احساس یکی

بودن می کنیم و میان ما و آن فکر و باور یا آن

چیز فاصله و فراقی و شکاف و شقاقی اتفاق نیافتاده

است و حضورش را در فضای ذهن و ضمیر و عقل

و آگاهی خود گرم احساس می کنیم؛ تمایل نداریم

و مشتاق نیستیم درباره اش سوال و بحث کنیم.

چون برایمان مسئله نیست. دوبرودگی یا دویتی

در میان نیست. چون در دل ما در جان ما در حافظه

ما در فکر و عقل و آگاهی ما و در یک کلام

در فضای وجودی خویش حضورش را زنده

احساس می کنیم چون از دل ما نرفته است و

غایب و نهان نشده است چون چنین است

تمآیش از بیرون برایمان مورد ندارد. شاعران ما در

همین رابطه سروده های غز و آموزنده بسیاری را

برای ما به میراث نهاده اند.

ادامه دارد



نکته

بقیه از صفحه اول

نقاط منفی به نقاط مثبت توجه ندارد. مثبت گرایی، یک اندیشه را به طور درisst و بدون کنکاش در زوایای گوناگون و ارزیابی جنبه‌های مثبت و منفی آن به کار می‌گیرد و تلاش می‌کند امکانات گوناگون آن را در درون همان پارادایم کشف و مطرح کند. در اندیشه مثبت گرایی، کاربردی کردن و تجاری‌سازی دانش‌ها مانع رشد تفکر انتقادی می‌شوند. در سال‌های اخیر به میزانی که بر کاربردی شدن در رشته‌هایی چون روان‌شناسی و پزشکی و مهندسی تأکید می‌شود، میزان خلاقیت انتقادی در این رشته‌ها کاهش می‌یابد. فرآیندهای مزبور در این رشته‌ها، تفکر را به الزامات تجارت وابسته می‌کنند و مانع شکل‌گیری اندیشه آزاد می‌شوند، منفی گرایی را به الزامات تجارت وابسته می‌کنند و مانع شکل‌گیری اندیشه آزاد می‌شوند؛ منفی گرایی تخریب می‌کند بدون این که چیز تازه‌ای را بسازد و مثبت گرایی از آنچه هست دفاع می‌کند بدون این که به امکانات متفاوت اندیشه بیندیشد.

بدین ترتیب منفی گرایی و مثبت گرایی توانایی چندانی برای پیشبرد اندیشه و گشودن افق‌های تازه ندارند. رویکرد انتقادی حتی هنگامی که به شکل «تخریب خلاق» (۴) شوپنتری نیز بروز می‌یابد، می‌کوشد از درون سرچشمه بگیرد و در عین حال به بیرون نیز نظر داشته باشند. رویکرد انتقادی به گونه‌ای در میانه منفی گرایی و مثبت گرایی قرار می‌گیرد که به ایده تفکر معنا دهد. اندیشه منفی گرایی بیشتر به انقلاب فرانسه نسبت داده می‌شود، این منفی گرایی در برابر خود دو واکنش را برانگیخت، در بین فرانسویان رویکرد پوزیتیویستی (مثبت گرایی) و در بین آلمانی‌ها، رویکرد انتقادی را. آلمانی‌ها مفهوم نقد را در برابر مفهوم فرانسوی «انقلاب» قرار دادند؛ انقلاب فرانسوی در جهان تاریخی و نقد آلمانی در دنیای اندیشه، هر دو معطوف به تحقق آزادی انسان بودند. نقد آلمانی به صورت نقد استعلایی و گاه به صورت نقد درونمان خود را نشان می‌داد. در این نوشتار بیشتر بر مفهوم کلی رویکرد انتقادی از جمله نقد متن و اثر و پیامدهای آن برای توسعه اندیشه تأکید می‌شود.

ضرورت‌های نقد چندان برای ما آشکار نشده و کارکردها و ضرورت‌های آن شناخته شده نیست؛ به این دلیل جلسات نقد یا جلسات دوستی هاست یا جلسات دشمنی‌ها. در حالت اول نقد تقلیل پیدا می‌کند به تعارفات رایج و تمجید از اثر و متن یا تبدیل می‌شود به فضایی آمیخته با دشمن خویی و دلخوری. اغلب در جامعه ما جلسات نقد کتاب و اندیشه فضای دل‌نشین نیست و آمیخته با دلخوری‌ها، فاصله‌ها و ایجاد کدورت‌هاست.

برخی نقش نقد را دروازه‌بانی می‌دانند؛ یعنی نقد اجازه نمی‌دهد آثاری که فاقد صلاحیت و شایستگی علمی‌اند در عرصه علم‌ورزی به الگو تبدیل شوند؛ اما کار نقد را می‌توان به کار گلری و گل‌زدن نیز تشبیه کرد.

نقد به طور فی‌نفسه اهمیت دارد؛ زیرا مهم‌ترین خلاقیت‌ها و فعالیت‌های پژوهشی خلاق به واسطه نقد شکل پیدا می‌کنند. در هر یک از عرصه‌های دانش یا هنر که نقد غایب باشد باید شاهد عدم رونق و حتی خشکیدگی اندیشه و ایده در آن عرصه بود. نقد را نمی‌توان به عنوان زائده‌ای بر فعالیت علمی تلقی کرد که بودنش نقش نمایشی و دکوراتیو دارد و نبودنش نیز به جایی بر نمی‌خورد؛ بود و نبود نقد به معنای رواج و رکود اندیشه‌ورزی است؛ به عنوان مثال، در حال حاضر عرصه شعر ما شکوفایی و زایایی خود را از دست داده است دقیقاً به دلیل این که نقد شعر از رونق افتاده است. نقد یک قدرت خلاق و زاینده‌ای دارد که همراه خود می‌آفریند و امکانات تازه‌ای را می‌تواند کشف کند و پیش ببرد، به نقد فقط به صورت سلبی نباید نگاه کرد، زیرا نقشی ایجابی نیز دارد. نقد فقط اندیشه‌هایی را به کنار نمی‌زند بلکه با استناد به همان متن مورد نقش و پالایش آن، اندیشه‌هایی تازه را نیز به میدان می‌آورد. نقد قدرت آفرینش اندیشه دارد. به مفاهیم شاکله‌ای تازه می‌دهد و سعی می‌کند در متن موجود امکانات تازه‌ای را کشف کند.

نقد به جای این که بکوشد اندیشه‌هایی را به زیاده‌الن تاریخ اندیشه بفرستد، می‌کوشد

نقد، تفکر خلاق و تفکر پوزیتیویستی

شاخصه‌هایی برای نگرش اسلامی در طب

دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی



می‌توانند تأثیر بگذارد. یعنی ما بعنوان یک فرد مسلمان معتقد هستیم عوامل غیرمادی نیز در نظام علی جهان مؤثر است. عوامل غیر مادی شامل؛ توکل، صدفه، دعا، دعای پدر و مادر و کمک به موجودات... که توجه به

این عوامل برای پزشک اسلامی اهمیت دارد. در واقع ما باید اعتقاد داشته باشیم که عوامل غیرمادی نیز می‌تواند بر امور ما تأثیر گذار باشد.

۳- قید و بندهای دینی در تنظیم ساختار درمانی برای یک بیمار باید مورد توجه قرار گیرد. در واقع تفقه و درک حرمت و حلیت نیز در نظام طب با رویکرد اسلامی اهمیت پیدا می‌کند. مثل احکام نگاه کردن یا لمس کردن بیمار.

۴- پزشک باید درک درستی از «لا مَوْثَرٌ فِی الْوُجُودِ اِلَّا اللهُ» داشته باشد. بنظر می‌رسد جامعه ما در درک این آموزه دینی ضعیف است و برداشتهای چندان موهبی از آن ندارد.

۵- پزشک، اخلاقیات پزشکی را جدای از اینکه یک وظیفه اجتماعی است، به عنوان وظیفه دینی ببیند و رفتار او بر اساس این نوع نگرش به اخلاق پزشکی باشد. لذا اخلاق پزشکی متعالی هم خواهد شد.

۶- پزشک باید بداند کلیه حقوقی که نسبت به بیمار پیدا می‌کند نه از باب پزشک بودن است، بلکه من باب اجازه الهی است و این حقوق بر اساس مجوزهای خدایی صادر شده است. همچنین حقوقی را که خداوند برای پزشک و بیمار در نظر گرفته است مورد توجه قرار دهد.

۷- یکی از مهم ترین تفاوت های تفکر اسلامی در طب با پزشکی معمول در این است که در کار طبابت به انگیزه‌ها هم اهمیت داده شود. انگیزه‌های یک پزشک در نگرش اسلامی، در خدمات پزشکی‌اش، رضایت الهی و قرب به بارگاه او باشد.

در بخش دوم این سؤال باید پاسخ داده شود که آیا بر اساس انواع آموزه های اسلامی، مثل آیات و روایات می‌توانیم طبابتی دیگرگونه بر اساس نگرش اسلامی به طب پیدا کنیم؟

با توجه به نگرش‌های جدید به فلسفه طب پاسخ مثبت است. شما در مقام کشف یک سری عواملی که می‌تواند در درمان مؤثر باشد، می‌توانید از آیات و روایات استفاده کنید. اما مضمون آیات و روایات خودشان نشان می‌دهند برای این امر کافی نیستند. مثلاً اگر روایت داشته باشیم که سبب برای درمان یک بیماری مفید است، بسیاری از مشخصات درمان در روایت مسکوت گذاشته شده است لذا روایت نمی‌تواند روشن کند که چه تعداد و طی چه مدت و در چه آب و هوایی و برای کدام سن این اثر ظاهر خواهد شد. پس یقیناً باید از روشی غیر از مضمون آیات و روایات (مثل تجربه کردن) استفاده شود تا این ویژگی‌ها روشن شود و این یعنی آنکه برای استنباط از این آیات و روایات اجتهاد اهمیت دارد. لذا برای آنکه نشان داده شود که مدعیان افراطی طب اسلامی، نوع طبابتشان در بسیاری اجزاء، ربطی به روایات و آیات ندارد بهتر آن است که از آنها خواسته شود مبنای روایی خود را برای تجویز فلان مقدار و فلان مدت بیان کنند.

این واکنش آنها نشان می‌دهد استناد آنها به آیات و روایات فقط بخش کوچکی از تجویزشان را می‌تواند در بر بگیرد (آن هم در شرایطی که سندیت روایات و نحوه حاکمی بودن آنها درست باشد) و بقیه آنها استنباط شخصی خودشان است و ربطی به اسلام ندارد.

واژه «طب اسلامی» ما را دچار ابهامی در مسئله می‌کند. وقتی می‌گویید «طب اسلامی» یعنی ما یک طب اسلامی داریم یک طب غیر اسلامی. این موضوع دو مشکل به وجود می‌آورد: اول آنکه هر گونه کاری که غیر از این نوع طب انجام شود غیر اسلامی خواهد بود. دوم آنکه، با به کار بردن واژه «طب اسلامی» باعث می‌شود برخی افراد به حرف‌هایی که بر اساس دیدگاه شخصی خودشان القاء می‌کنند می‌خواهند قداست ببخشند. این اقدامی خطرناک است. افرادی نظرات شخصی خود را با القای یک آیه یا روایت بدون هیچ توجیهی قداست می‌بخشند.

یکی از مسائلی که باید توجه شود این است که نشان دهیم «طب اسلامی» نداریم بلکه نگاه به طب از منظر اسلامی می‌توانیم داشته باشیم. از آنجا که منظرهای مختلفی به طب می‌تواند وجود داشته باشد، ضرورت ندارد که منظر خاصی فقط اسلامی باشد. مثلاً به یاد دارم قبل انقلاب، نویسنده ای کتاب ۶۰ صفحه ای می‌نوشت با عنوان «اقتصاد در اسلام». معلوم نیست ایشان نماینده اسلام هستند یا طرز تفکر خودشان را بیان می‌کنند. این یکی از آفت‌هایی که در اسلامی کردن علوم با آن مواجه هستیم. لذا پیشنهاد اولیه من این است که دوستان بجای عبارت طب اسلامی از طب با نگرش اسلامی استفاده کنند. حتی من جایی از لغت «نگرش اسلامی» استفاده کردم؛ یعنی این مطالبی که مطرح می‌کنم یکی از نگرش‌ها می‌تواند باشد. یعنی بر اساس برداشتی که من از اسلام و طب دارم چنین نگرشی را می‌توانم اسلامی بنامم و این نفی‌کننده نگرش‌های دیگر اسلامی در طب نیست.

نکته دیگر اینکه آیا نگرش اسلامی به طب فقط منحصر به دستورات طبی در آموزه های اسلامی است یا دامنه گسترده تری دارد؟ در واقع اسلامی شدن طب توجه به امور بسیار دیگری هم دارد. در این مقال سعی می‌کنم چند شاخصه معرفی گردد تا نگرشی اسلامی را در طب نشان دهد. این شاخصه‌ها باید نشان دهد که نگرش اسلامی چه تفاوتی با نگرش غیر اسلامی می‌تواند داشته باشد.

۱- اولین تفاوتی که طب با نگرش اسلامی با طب معمول می‌تواند داشته باشد این است که نگرش اسلامی در طب، مشکلات افراد را صرفاً جسمانی نمی‌بیند؛ بلکه مشکلات انسان ترکیبی از مشکلات جسمانی-روحانی است. نگرش های جدید در فلسفه طب در جهان، نگاه صرفاً جسمانی به فردنا سالم را کاری غیر طبی قلمداد می‌کند. در گذشته پزشکی جدای از روانشناسی بود اما اکنون پزشکی و روانشناسی در کنار هم و مکمل هم قرار گرفته‌اند. در بینش اسلامی هدف طبیب این است که انسان را لحاظ معنوی نیز رشد کند. ما باید توجه کنیم درمانی را به کار نبریم که با معنویت فرد مشکل پیدا کند. مثلاً اگر درمان‌های جسمی یک پزشک تسهیل کننده عمل شنیع همجنس بازی شود طبیب کار شایسته ای انجام نداده است همانگونه که اگر یک درمان جسمانی منجر به عوارض جانبی جسمی یا معنوی بسیار بدتری شود. پس باید بهبود جسمانی فرد با بهبود معنوی آن مرتبط باشد. همانگونه که پزشک مسئولیت پذیر نمی‌تواند نسبت به سلامت جسمی بیمارش بی تفاوت باشد، نمی‌تواند به سلامت معنوی او نیز بی تفاوت باشد و اگر می‌تواند برای سلامت معنوی او تجویز پزشک‌گونه هم داشته باشد.

۲- یکی از امور دیگری که در نگرش اسلامی اهمیت دارد اعتقاد به امور غیبی است. و این در نگرش غیر اسلامی طب جایی ندارد. برای اینکه درمانی برای بیماری فرد تجویز گردد نمی‌توان صرفاً بر اساس امور مادی مورد توجه باشد، بلکه امور غیر مادی نیز

در میراث کهن لایه‌هایی تازه کشف کند. ناقد به سراغ متن و اثر می‌رود نه به خاطر پیدا کردن سوء تعبیرها بلکه برای ارائه یک حقیقت تازه با حسن تعبیری از ایده‌های موجود از طریق بازآفرینی و باز صورت بخشی آنها. با استفاده از نقد می‌توان نقاط منفی را به نقاط مثبت تبدیل کرد.

برخلاف اکثر نویسندگان - که علاقه دارند از صفر شروع کنند - باید بر روی دوش غولان پیش از خود قرار گرفت تا افاق‌های دورتری را بتوان دید. پیشرفت در علم به طور همزمان به معنای استمداد از یک اندیشه پیشین و نقد آن اندیشه است؛ بر دوش غولان قرار گرفتن به معنای پذیرش اهمیت سنت‌های اندیشه‌های و پاس داشتن عظمت‌های فکری دانشوران پیشین است و در عین حال فراتر رفتن از آنان با گشودن افقی نقادانه در دیدن و برآورد کردن واقعیت‌ها و رخدادها. نقد یک متن به ما امکان می‌دهد در جایگاهی بایستیم و به نحو نقادانه با گذشته ارتباط برقرار کنیم؛ ظرفیت‌های موجود را ارزیابی کنیم و در عین حال مرزهای آینده را بر روی اندیشه بکشاییم.

بنابراین به جنبه خلاق، مثبت و آفرینش نقد می‌بایست توجه کرد. از نقد آثار و متون در حوزه علوم اجتماعی می‌توان به عنوان دستگاه ساخت نظریه و ساخت پارادایم‌های فکری استفاده کرد؛ اندیشه انتقادی در برابر نگاتیویسم قرار دارد، رویکرد نگاتیویستی اندیشه‌های موجود را نفی کرده و کنار می‌گذارد و در برابر آن چیزی را از صفر ایجاد می‌کند. فضای دانشگاه‌ها ماکثون نگاتیویستی است؛ یعنی بسیاری از استادان به آن چیزی که موجود است یا بی‌توجه‌اند یا نگاه نفی‌گرایانه دارند و می‌خواهند یک چارچوب نظری دیگری را پیش بگیرند؛ هدفی که اغلب از برآوردن آن ناکام می‌مانند.

برای ساخت و پیشبرد نظریه‌های جامعه‌شناختی، حتی برای بومی‌سازی علوم انسانی و علوم اجتماعی، به جای هدف موهوم و ناشناخته‌ای که مشخص نیست که چه است و در کجا قرار دارد باید از نظر فکری با آنچه به طور بالفعل وجود دارد درگیر شد. کسانی که هدف نوآوری فکری دارند باید سعی کنند قواعد بازی‌های فکری موجود را بشناسند؛ شیوه شکل‌گیری این قواعد را بدانند و بعد با این قواعد بازی کنند و در حین بازی راهبرد جدیدی را برای تغییر قواعد بازی اتخاذ کنند تا بتوانند اندیشه تازه‌ای را ارائه بدهند.

نقد به جای یک نگاه انتزاعی نسبت به اندیشه، با هدف ساخت و پیشبرد اندیشه با متون موجود درگیر می‌شود. نقد اگر در چارچوب خودش صورت بگیرد همواره سازنده است و ما چیزی به نام انتقاد ویرانگر نداریم. انتقاد اگر در چارچوب خود و توسط افرادی با ویژگی‌های اخلاق صورت گیرد، حتماً به ساختن ایده‌ها، اندیشه‌ها و مفاهیم جدید منجر می‌شود. نقد را باید آدمیان خلاق انجام دهند؛ زیرا یک جنبه زیبایی شناختی و هنری دارد؛ به همین دلیل کسانی باید درگیر عمل نقد شوند که در تفکرشان از تخیل، جنبه هنری و زاینده‌گی برخوردارند. یکی دیگر از پیامدهای رواج انتقاد کمک به شکل‌گیری اجتماعات دانش است. اجتماع علمی از طریق نقد ساخته می‌شود و شکل پیدا می‌کند؛ با نقد زنجیره‌های پیوستگی متقابل تقویت می‌شوند، افراد همدیگر را جدی می‌گیرند و تعامل بین افراد رخ می‌دهد. نقد به افزایش تراکم اخلاقی در جامعه علمی می‌انجامد، افراد علمی منزوی و فاقد روابط و مناسبات اخلاقی با گسترش فرآیندهای نقد با همدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. بدین ترتیب افراد منزوی در بستر اجتماع علمی قرار می‌گیرند و تقویت مناسبات آنان با همدیگر به شکل‌گیری اجتماع‌های علمی و الگوهای نظری یاری می‌رساند.

برای نقد به عنوان یک کنش مستمر - در برابر فرآیندهای حاشیه‌ای نقد - باید نقش بیشتری در فرآیندهای تکوین اندیشه و توسعه تفکرورزی قائل شد. نمی‌توان تصور کرد که فعالیت علمی بدون نقد علمی یا در حاشیه بودن آن بتواند وجود داشته باشد. فلسفه نقد و پیوند بین تفکر و نقد باید بیش از این مورد توجه قرار گیرد؛ بین تفکر و نقد، یگانگی و خویشاوندی وجود دارد و این دو از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. هر جا که نقد وجود ندارد تفکر آزاد و امکان شکل‌گیری الگوهای دگرواره اندیشه نیز وجود ندارد.

پی‌نوشت
۱. Critical approach. ۲. Positivism. ۳. Negativism. ۴. Creative destruction.



